

پژوهشی در اشعار عربی تاریخ جهانگشای جوینی (جلد اول)

دکتر سمید واعظ*

عنوان پایان نامه کارشناسی ارشد اینجانب در سال تحصیلی ۱۳۵۵، « ترجمه اشعار و عبارتهای تازی تاریخ جهانگشای جوینی » بود. پس از آنکه از پایان نامه خود دفاع نمودم، دوستانی که لطفی بر بنده داشتند وقت و بی وقت به اینجانب توصیه می فرمودند تا با توجه به نیاز دانشجویان آن دستنوشته ها را به چاپ بسپارم، اما بنده به دلایلی رضا به این کار نمی دادم. در سال ۱۳۷۳ دوست و همکار دانشمند جناب آقای دکتر احمد خاتمی عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی، با انتشار کتاب ارزشمند خود « شرح مشکلات تاریخ جهانگشای جوینی » بار این تکلیف از دوش حقیر برداشتند.

چندی پیش به مناسبتی مروری بر آثار مرحوم علامه قزوینی رضوان الله تعالی علیه داشتم، کثرت معلومات و احاطه عظیم او بر علوم و فنون، و بالاتر از همه مراتب تبخّر و دقت و نیک نفسی ایشان مرا بر آن داشت که یادداشتهای خود بر جلد اول تاریخ جهانگشا را مرتب نموده و به بهانه بزرگداشت از مقام والای این مرد علم و ادب، در آستانه پنجاه و پنجمین سال رحلت آن زنده یاد، تقدیم روح پر فتوح آن مرحوم و کلیه ادب دوستان بکنم. امیداست قبول افتد و در نظر آید.

وَإِنَّ وِلَا كَيْسَانَ لِلْحَارِثِ الَّذِي وَ لِي زَمَنًا حَفَرَ الْقُبُورِ بِيْشْرِبِ

ج ۱، ص ۷

* دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

همانا دوستی و قرابت کیسان با حارث که مدت‌ها در شهر یثرب قبر می‌کند... این بیت دربارهٔ ربیع بن یونس بن محمد بن ابی فروة، مکنّی به ابوالفضل سروده شده است. منصور خلیفه عباسی ابتدا او را به حاجبی و سپس به وزارت برگزید.

ابن قتیبة نویسد: روزی جوانی بر منصور وارد شد، و منصور از وفات پدر او پرسید. گفت: خدا رحمت کناد فلان روز مرد، و خدا از او راضی باد فلان بیماری داشت، و خدا بیامزد که این اندازه ثروت بر من باقی گذاشت. ربیع نهیبی بر او زد و گفت: - شرم نداری - پیش امیرمؤمنان پشت سر هم رحمت بر پدر خود می‌فرستی؟ جوان گفت: «لَا أَلُوْمُكَ، أَنْكَ لَمْ تَعْرِفْ حَلَاوَةَ الْآبَاءِ» = تو را سرزنش نمی‌کنم، چون لذت پدر داشتن را نچشیده‌ای «منصور چنان خنده‌ای کرد که کسی تا آن روز از او ندیده بود»^۱.

ابن العدیم در تاریخ خود بیت را به حارث بن دیلمی^۲ و صفدی به الحزین الدیلی نسبت داده است.^۳

* * *

كَمْ لِي أُنْبُهُ مِنْكَ مُقْلَةً نَائِمٍ يُبْدِي سُبَاتًا كُلَّمَا نَهْتُهُ
فَكَأَنَّكَ الطِّفْلُ الصَّغِيرُ بِمَهْدِهِ يَزْدَادُ نَوْمًا كُلَّمَا حَرَكْتُهُ

ج ۱، ص لدس ۱۱-۱۲

^۱ - ابن قتیبة، عیون الأخبار، ج ۲ ص ۵۹.

^۲ - ابن العدیم، بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ج ۸، ص ۳۶۰۷.

^۳ - الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱۷، ص ۴۱۴.

متأسفانه گوینده این دو بیت را پیدا نکردم ، بیت دوم در « السّحر الحلال فی الحکم

و الأمثال » بدون اسناد چنین آمده است :

فَكَانَهُ الطُّفْلُ الصَّغِيرُ بِمَهْدِهِ يَزِدَادُ نَوْمًا كُلَّمَا حَرَّكَتُهُ^۱

* * *

لا بَارِكَ اللهُ بَعْدَ العَرُضِ فِي المَالِ

ج ۱ ، ص عج س ۵

عجز بیٹی از حسان بن ثابت انصاری است که با بیت بعد چنین است :

أصُونُ عَرُضِي بِمَالِي ، لَا أَدْنُسُهُ لَا بَارَكَ اللهُ بَعْدَ العَرُضِ فِي المَالِ

أَحْتَالُ لِلْمَالِ ، إِنْ أودَى ، فَأَجْمَعُهُ وَ لَسْتُ لِلْعَرُضِ إِنْ أودَى بِمُحْتَالِ^۲

این دو بیت را در حماسه البصریة^۳ و حماسه ابوتمام^۴ به حسان بن ثابت انصاری نسبت داده اند و از آنجا در قصیده حسان به همین وزن و قافیه وارد شده است. این دو بیت را با چند بیت دیگر صاحب لسان العرب ذیل ماده « طبخ » آورده و بیتهای را به حیة بن خلف الطائی نسبت داده است . حیة در این ابیات به زنی به نام أسماء که می گفت : مالحیة مال ، پاسخ می دهد . بنابراین شاید بقیه قصیده نیز در اصل برای حیة یا کس دیگری باشد که بعداً آن را به حسان اسناد داده اند^۵.

۱ - السيد أحمد الهاشمي ، السّحر الحلال فی الحکم والأمثال ، ص ۵۵.

۲ - حسان بن ثابت ، دیوان ، ج ۱ ، ص ۳۱۴.

۳ - حماسه البصریة ، ج ۲ ، ص ۹۲۱.

۴ - الخطیب التبریزی ، شرح دیوان الحماسة لأبی تمام . ج ۲ ، ص ۹۹۲.

۵ - حسان بن ثابت ، دیوان ج ۱ ، ص ۳۱۴.

آبروی خود را با ثروت نگه می دارم و آن را نمی آلام . خداوند برای مال بعد از آبرو خیر ندهاد . اگر مال نابود شد ، حیلتی می کنم و آن را گرد می کنم ، اما اگر آبرو رفت ، چاره ای ندارم .

* * *

وَمَا أَنَا إِلَّا قَطْرَةٌ مِّنْ سَحَابَةٍ وَلَوْ أَنِّي صَنَفْتُ أَلْفَ كِتَابٍ

جلد ۱، ص عج س ۹

بیت از ابوالعلاء المعری است در مقطوعه ای هشت بیتی که ماقبل آن چنین است :

إِذَا أَسَكَّتَ الْمُحْتَجُّ كُلَّ مُنَاطِرٍ فَعِنْدَ ابْنِ نَصْرٍ نَجْدَةٌ بِجَوَابِ^۱

و رجوع به معاهدالتنصيص ، ج ۱، ص ۵۱ شود.

* * *

أَلَا لَيْتَ شِعْرِي - هَلْ أَرَى الدَّهْرَ وَاحِدًا - قَرِينًا لَهُ حُسْنُ الثَّنَاءِ قَرِينُ
فَأَشْكُو وَ يَشْكُو مَا بِقَلْبِي وَقَلْبِهِ كِلَانًا، عَلَيَّ شَكْوَى أَخِيهِ ، أَمِينُ

ج ۱، ص ۳، س ۸-۹

بیتهای ۱۱ و ۱۲ قصیده ای از أبو فراس الحمدانی به مطلع زیر است :

أَيَا رَاكِبًا، نَحْوَ الْجَزِيرَةِ، جَسْرَةَ عُدَا فِرَّةَ إِنَّ الْحَدِيثَ شَجُونُ^۲!

ای که سوار بر شتر تنومند ، عازم جزیره هستی ، از سخن ، سخن شکافد .

أبوفراس این قصیده را خطاب به دوستش أبو الحُصَيْنِ وقتی که فرزندش أبو الهيثم اسیر شد ، سروده است و او را دلداری می دهد . بیتهای ما نحن فيه در دیوان چنین آمده است :

أَلَا لَيْتَ شِعْرِي ، هَلْ أَنَا الدَّهْرَ وَاجِدٌ قَرِينًا ، لَهُ حُسْنُ الْوَفَاءِ قَرِينُ؟

^۱ - التبریزی ، شرح دیوان سقط الزند ، ص ۱۹۳ .

^۲ - أبو فراس الحمدانی ، دیوان ، ص ۳۱۹ .

فَأَشْكُو وَ يَشْكُو مَا بَقَلْبِي وَ قَلْبِهِ
 كِلَانَا ، عَلَي نَجْوَى أَخِيهِ ، أَمِين

* * *

إِذَا الْعَيْشُ غَضُّ وَ الشَّبَابُ مُسَاعِدٌ
 وَ فِي حَدَثَانِ الدَّهْرِ عَنكَ غُفُولٌ

ج ۱، ص ۳، س ۱۸

این بیت از ابی المظفر محمد بن احمد بن اسحق الأبیوردی متوفی در سال ۵۰۷ هجری است (ج ۲، ص ۱۹۵).

* * *

وَ ذَكَرُ الْفَتَى عُمَرُ التَّانِي

ج ۱، ص ۳، س ۲۲

جزئی از صدربیتی از متنبی است در قصیده ای به مطلع:

لَا خَيْلَ عِنْدَكَ تُهْدِيهَا وَ لَا مَالٌ
 فَلْيُسْعِدِ النَّطْقُ إِنْ لَمْ تُسْعِدِ الْحَالُ

این مضمون را قبل از متنبی ، علی بن الجهم چنین سروده است :

وَ لَا خَيْرَ فِي عَيْشِ امْرِيءٍ وَ هُوَ خَامِلٌ
 وَ ذَكَرُ الْفَتَى بِالْخَيْرِ عُمَرُ مُجَدِّدٌ^۳

و رجوع به الوافی بالوفیات ج ۱ ، ص ۲۸ ، خزانه الأدب ، ج ۲ ، ص ۲۹۹ و ج ۵ ، ص ۴۶ و محاضرات الأدباء ج ۲ ، ص ۷۶۱ و یتیمه الدهر ج ۱ ، ص ۲۵۸ شود.

* * *

وَ إِذَا الْفَتَى لَأَقَى الْحِمَامُ رَأْيَتَهُ
 لَوْلَا الشَّاءُ كَأَنَّهُ لَمْ يُوَلَّدْ

ج ۱، ص ۳، س ۲۳

^۱ - المتنبی ، دیوان ، ج ۳ ، ص ۴۰۷.

^۲ - خیر الدین شمسى باشا ، المنتخب من دیوان العرب ، ج ۲ ، ص ۱۳۱۰ .

صاحب‌المنتخب من دیوان العرب ، بیت را به یزید الحارث نسبت داده است^۱ . به نظر می‌آید که منظور یزید بن الحارث بن رویم الشیبانی باشد که زمان پیغمبر را درک نمود و به دست حضرت علی علیه السلام اسلام آورد و در جنگ یمامة شهید شد^۲ .

* * *

ذَهَبَ الَّذِينَ يُعَاشُ فِي أَكْنَافِهِمْ وَ بَقِيَتْ فِي خَلْفٍ كَجَلْدِ الْأَجْرَبِ

ج ۱، ص ۴، س ۱۰

بیت از لبید بن ربیعة در قصیده ای به مطلع زیر است :

قَضَّ اللَّبَانَةَ لَا أَبَالَكَ وَأَذْهَبَ وَالْحَقُّ بِأَسْرَتِكَ الْكِرَامِ الْغُيِّبِ
ذَهَبَ الَّذِينَ يُعَاشُ فِي أَكْنَافِهِمْ وَ بَقِيَتْ فِي خَلْفٍ كَجَلْدِ الْأَجْرَبِ^۳

-ای نفس - پدر مبادت ، خواسته ات را بجا بیاور ، و برو به خویشاوندان رفته ببینند ، کسانی که مردم در سایه آنها - خوب - زندگی می‌کردند ، رفتند ، و من مانند پوست - بی فایده - مبتلا به بیماری گال در میان بازماندگان ماندم .

لحیانی گوید الخلفُ : الوَلْدُ الصَّالِحُ وَ الخَلْفُ : الرَّدَىءُ ، يُقَالُ : بَقِيَتْ فِي خَلْفٍ سَوْءٍ : أَى فِي بَقِيَّةٍ سَوْءٍ ، قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ : « فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ »^۴
و رجوع به لسان العرب مآده « خلف » ، شرح آیات اصلاح المنطق ص ۷۲ ،
الکامل میرد ج ۳ ص ۱۳۹۴ شود .

^۱ - خیرالدین شمسى باشا ، المنتخب من دیوان العرب ، ج ۱ ، ص ۴۹۴ .

^۲ - الزرکلی ، الأعلام ، ج ۸ ، ص ۱۸۰ .

^۳ - لبید بن ربیعة ، دیوان ، ص ۴۰ .

^۴ - القالی ، الأمالی ، ج ۱ ص ۱۵۸ .

* * *

حَنَانِيكَ رَسْمُ الْحَقِّ وَالصَّدَقِ قَدَعَفَا وَ إِنَّ أَسَاسَ الْمَكْرُمَاتِ عَلَيَّ شَفَا
مُنِينًا بِأَعْقَابٍ قَدْ اتَّخَذُوا عَمِيَّ لِأَعْقَابِهِمْ مُشْطًا وَلِلْمُشْطِ مِشْفَا

ج ۱ ص ۴، س ۱۴ و ۱۵

علی رغم تلاش فراوان متأسفانه قائل دو بیت را پیدا نکردم، و به این صورت که در متن آمده معنی مصراع چهارم نیز خالی از اشکال به نظر نمی آید، چون «مِنْشَفًا» به معنی حوله است، و به معنی «سنگ پا» بنده در فرهنگهای معتبر ندیده ام.

* * *

وَيَعْتَدُهُ قَوْمٌ كَثِيرٌ تِجَارَةً وَ يَمْنَعُنِي عَنْ ذَاكَ دِينِي وَ مَنْصِيبي

ج ۱، ص ۴، س ۱۸

بیت از بَعِيثُ بْنُ حُرَيْثٍ از شعراء حماسه است^۱. و رجوع به عقدالفرید ج ۱، ص ۷۲ و بهجة المجالس، ج ۱، ص ۴۷ شود.

* * *

كَمْ أَرَدْنَا ذَاكَ الزَّمَانَ بِمَدْحٍ فَشَغَلْنَا بِذِمِّ هَذَا الزَّمَانَ

ج ۱، ص ۵، س ۹

بیت از ابوالعلاء معری شاعر عصر عباسی در پاسخ قصیده ابو ابراهیم موسی بن اسحاق با مطلع زیر است:

غَيْرُ مُسْتَحْسَنٍ وَصَالُ الْعَوَانِي بَعْدَ سِتِّينَ حِجَّةً وَ ثَمَانِي

ابوالعلاء معری در این قصیده از طولانی شدن شب، که شاید مرادش کوری خود باشد، گله نموده و چنین گوید:

^۱ - الخطيب التبريزي، شرح ديوان الحماسة لأبي تمام، ج ۱، ص ۲۶۷.

عَلَّلَانِي ، فَإِنَّ بَيْضَ الْأَمَانِي فَنَيْتَ وَالظَّلَامُ لَيْسَ بِفَانٍ ...
 كَمْ أَرَدْنَا ذَاكَ الزَّمَانَ بِمَدْحٍ فَشَغَلْنَا بِذِمِّ هَذَا الزَّمَانِ^۱

مرا - در باقی مانده شب - سرگرم کنید ، همانا آرزوهای خوب سر آمد و تباه شد و تاریکی همچنان باقی است . چقدر خواستیم آن روزگاران را مدح کنیم ، اما نکوهش این روزگار ما را از آن غافل کرد . و رجوع به نفع الطیب ج ۶ ، ص ۲۵۸ شود.

* * *

رَأَيْتُ الدَّهْرَ يَرْفَعُ كُلَّ وَغْدٍ وَيَخْفِضُ كُلَّ ذِي شَيْمٍ شَرِيفَةٍ
 كَمَثَلِ الْبَحْرِ يُغْرِقُ كُلَّ دُرٍّ وَلَا يَنْفَكُ تَطْفُو فِيهِ جِيفَةٌ
 وَكَالْمِيزَانَ يَخْفِضُ كُلَّ وَافٍ وَيَرْفَعُ كُلَّ ذِي زِنَةٍ خَفِيفَةٍ

ج ۱ ، ص ۵ ، ص ۱۸-۲۰

این سه بیت از مقطوعه هشت بیتی ابن الرومی شاعر عصر عباسی است که در ذم روزگار سروده است^۲ .

* * *

بُنِيَ اجْتِهَادٌ لِاقْتِنَاءِ الْعُلُومِ تَفَرُّ بِاجْتِنَاءِ ثِمَارِ الْمُنَى
 أَلَمْ تَرَ فِي رُقْعَةٍ بَيِّدَقًا إِذَا جَدَّ فِي سَيْرِهِ فَرَزْنَا...

ج ۱ ، ص ۶ ، ص ۶

بیت دوم در جلد سوم المنتخب من دیوان العرب ، ص ۱۶۹۲ بدون اسناد آمده است.

* * *

خَلَّتِ الدِّيَارُ فَسَدَتْ غَيْرَ مُسَوِّدٍ وَمِنَ الشَّقَاءِ تَفَرَّدِي بِالسُّودِ

^۱ - الخطيب التبريزي ، الإيضاح في شرح سقط الزند وضوئه . ج ۱ ، ص ۲۶۱ .

^۲ - ابن الرومی ، دیوان ، ج ۴ ، ص ۴۰۸ .

ج ۱، ص ۷، س ۸

این بیت مشهور در منابع زیادی از قبیل بغیة الطلب (ج ۶، ص ۲۵۲۵)، وفيات الأعیان (ج ۲، ص ۳۹۱)، شذرات الذهب (ج ۴، ص ۱۵۱)، العقد الفرید (ج ۲، ص ۱۳۷)، حماسة أبوتمام (ج ۱، ص ۵۲۸) و ... آمده است منابع مذکور ضمن درج مطالب مفید و سودمند در چند و چون تمثیل به بیت، آن را به افراد مختلف نسبت داده اند. اما از قراین موجود اسناد بیت به حارثة بن بدر الغدانی را می توان مسلم دانست. صاحب املی نویسد:

« و أخبرنا علی بن محمد الكاتب قال: أخبرنا ابن درید قال: أخبرنا عبدالرحمن - یعنی ابن أخی الأصمعی عن عمه قال: مرَّ حارثة بن بدر الغدانی، و معه كعب مولاہ، فجعل لا يمرُّ بمجلس من مجالس تمیم إلا قالوا: مرحباً بسیدنا. فقال كعب: ما سمعتُ كلاماً قطُّ هو أقرَّ لِعینی، و آذ فی سَمعی ممَّا سمعتهُ اليوم! فقال حارثة: و لكنی ما سمعتُ كلاماً قطُّ هو أكرهُ منه، ثم قال:

ذهب الرجال فسدتُ غيرَ مدافعٍ
و من الشقاء تفردي بالسؤددِ

و هذا البيت يقال إنه لحارثة، لا أنه تمثّل به^۱»

أبوالفرج اصفهانی نویسد: «خرج أصحابُ الحديث إلى سُفیان بن عُیَینة فازدحموا، فقال: لَقَدْ هَمَمْتُ أَلَّا أَحَدْتُكُمْ شَهْرًا. فقام إليه شابٌّ من أهلِ العراق، فقال له: يا أبا محمد، اِنَّ جَانِبَكَ، وَ حَسَنَ قَوْلِكَ، وَ تَأَسَّ بِصَالِحِي سَلْفِكَ، وَ أَجْمَلَ مُجَالَسَةَ جُلَسَائِكَ، فَقَدْ أَصْبَحَتْ بَقِيَّةَ النَّاسِ، وَ أَمِينًا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ عَلَي الْعِلْمِ، وَاللَّهِ إِنْ الرَّجُلَ لَيُرِيدُ الْحَجَّ فَتَعَاظَمَهُ مَسْقُتُهُ حَتَّى يَكَادُ أَنْ يُقِيمَ. فَيَكُونُ لِقَاؤُهُ إِيَّاكَ وَ طَمَعُهُ

^۱ - الشريف المرتضى، املی المرتضى، ج ۱، ص ۳۸۸.

فیک اکثر ما یحرکه علیه . قال : فَخَضَعَ سَفِيانَ [و تواضع] و رَقَّ و بَكَى ، ثم تمثَّل

بقول حارثة:

خَلَّتِ الدِّيَارُ فَسُدَّتْ غَيْرَ مُسَوِّدٍ وَمِنَ الشَّقَاءِ تَفَرَّدَى بِالسُّودِ

ثم حَدَّثَهُمْ بعد ذلك بكلِّ ما أرادوا إلى أن رَحَلُوا^۱

* * *

كَالْخَطِّ يُرْسَمُ فِي بَسِيطِ الْمَاءِ

ج ۱، ص ۷، س ۱۴

عجز بيتی از ابوالفضل محمد بن الحسين (ابن العميد) از وزرای دولت آل بويه است ، که عبارت معروف « بُدئَتِ الْكِتَابَةِ بِعَبْدِ الْحَمِيدِ وَ خُتِمَتْ بِابْنِ الْعَمِيدِ » درحق این

وزیر گفته شده است . صدر بيت در يتيمة به صورت « ذِي مِلَّةٍ أَثْبَتُ عَهْدِهِ^۲ » و در الذخيرة « مُتَقَلَّبٌ يَا تَيْكُ أَنْبَتُ عَهْدِهِ^۳ » آمده است .

* * *

وَ عَيْنُ الرِّضَا عَن كُلِّ عَيْبٍ كَلِيلَةٌ وَ لَكِنَّ عَيْنَ السُّخْطِ تُبْدِي الْمَسَاوِيَا

ج ۱، ص ۸، س ۴

از جمله ابیاتی از عبدالله بن معاوية بن عبدالله بن جعفر ابن ابی طالب است که در آن دوست خود « حسین بن عبدالله بن عبيدالله بن العباس » و به قولی « قصی بن ذکوان » را سرزنش می کند^۴.

^۱ - ابوالفرج اصفهانی ، الأغانی ، ج ۸ ، ص ۴۰۸ .

^۲ - النعالی ، يتيمة الدهر ، ج ۳ ، ص ۲۰۳ .

^۳ - علی بن بسام ، الذخيرة فی محاسن أهل الجزيرة ، ج ۱ ، ص ۱۱۰ .

^۴ - عبدالحميد الرازی ، شعر عبدالله بن معاوية ، ص ۹۰ .

ثعالبی نویسد اول کسی که «عین الرضا» را در شعر خود آورد عبدالله

بن معاویه است. او خطاب به دوستش فضیل بن السائب گوید:

رَأَيْتُ فُضَيْلاً كَانَ شَيْئاً مُلْفَفًا فَكَشَفَهُ التَّمْحِصُ حَتَّى بَدَّالِيَا...^۱

تا به بیت ما نحن فيه می رسد که حکم مثل به خود گرفته و یکی از فضلا چنین ترجمه کرده است:

چشم رضا بیوشد هر عیب را که دید چشم حسد پدید کند عیب ناپدید
و سعدی علیه الرحمة در این مضمون گوید:

کسی به دیده انکار اگر نگاه کند نشان چهره یوسف دهد به ناخوبی

و گر به چشم ارادت نگه کنی در دیو فرشته ایت نماید به چشم کربوی^۲
و بالآخره شاعر عرب گوید:

و عَيْنُ الْبُغْضِ تُبْرِزُ كُلَّ عَيْبٍ و عَيْنُ الْحُبِّ لَا تَجِدُ الْعُيُوبَا

* * *

عَلَى أَنْتَى رَاضٍ بِأَنْ أَحْمِلَ الْهَوَى وَأَخْلَصَ مِنْهُ لَا عَلَى وَلا لِيَا

ج ۱، ص ۸ س ۷

این بیت در بعضی کتب از جمله مرزبان نامه ص ۲۱۹ آمده و آن را به «مجنون لیلی» نسبت داده اند. جهت اطلاع بیشتر رجوع به «حاصل اوقات»^۳ شود.

* * *

وَأَنَّ دَمًا أَجْرَيْتَهُ بِكَ فَاخِرٌ وَأَنَّ فُؤَادًا رَعْتَهُ لَكَ حَامِدٌ

^۱ - الثعالبی، ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، ص ۳۲۶.

^۲ - الثعالبی، ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، ص ۳۲۷.

^۳ - احمد مهدوی دامغانی، حاصل اوقات، ص ۲۱۱.

ج ۱، ص ۱۰، س ۲۱

بیت از مثنوی است در قصیده ای به مطلع:

عَوَازِلِ ذَاتِ الْخَالِ فِي حَوَاسِدُ وَ إِنَّ ضَجِيعَ الْخَوْدِ مِنِّي لَمَاجِدُ^۱

آنان که - یار - صاحب خال را به خاطر - عشقش به - من سرزنش می کنند ،
حسودانند، چرا که آن دلبر به همخوابه ای بزرگوار دست یافته است.^۲

* * *

عَلَى رَأْسِ عَبْدِ تَاجٍ عَزَّ يَزِينُهُ وَ فِي رِجْلِ حُرِّ قَيْدٍ ذُلٌّ يَشِينُهُ

ج ۱، ص ۱۵، س ۲

این بیت را در معاهد التنصيص شاهد برای صنعت مقابله آورده و آن را به صاحب
شرف الدین مستوفی اربیل نسبت داده است.^۳

* * *

فَهُمْ يُطْفِئُونَ الْمَجْدَ وَاللَّهَ مُوقِدُ وَ هُمْ يَنْقُصُونَ الْفَضْلَ وَاللَّهَ وَاهِبُ

ج ۱، ص ۳۵، س ۴

این بیت از ابوفراس الحمدانی ، در قصیده ای به برادرش ابوالهیجاء حرب
بن سعید است . او برادرش را بر بی صبری و ناشکیبایی که موقع اسارت از خود
نشان داده سرزنش می کند ، و قوم او را در علت پایداری برادرش در مبارزه با
رومیها و اسارت او و ملاقات آنها پاسخ می دهد . مطلع قصیده و صورت ثبت بیت
در دیوان چنین است :

^۱ - عبدالرحمن البرقوقی ، شرح دیوان المثنوی ، ج ۱، ص ۳۹۰.

^۲ - دکتر علیرضا منوچهریان ، ترجمه و تحلیل دیوان مثنوی جزء اول از شرح برقوقی ، ص ۵۶۳.

^۳ - عبد الرحیم بن أحمد العباسی ، معاهد التنصيص علی شواهد التلخیص ، ج ۲، ص ۲۱۰.

أَبِيْتُ كَأَنِّي لِصَبَابَةِ صَاحِبٍ وَ لِلنَّوْمِ ، مُذْبَانَ الْخَلِيْطِ ، مُجَانِبٌ ...
 هُمْ يُطْفِئُونَ الْمَجْدَ وَاللَّهِ مُوقِدٌ وَ كَمْ يَنْقُصُونَ الْفَضْلَ وَاللَّهِ وَاهِبٌ^۱

شب را سرمی کنم چنانکه گویی عاشقم ، و از آن روز که دوست از من جدا شده از خواب به یکسو می شوم ...

* * *

الْحَقُّ أْبْلَجُ وَالسُّيُوفُ عَوَارٍ فَحَذَارٍ مِنْ أَسَدِ الْعَرِيْنَ حَذَارٍ

ج ۱، ص ۳۸، س ۱۰

این بیت مطلع قصیده ای از ابوتمام است که در آن معتصم عباسی را مدح نموده و به ماجرای سوزاندن جسد خیزدین کاوس یعنی افشین به اتهام مجوسیت اشاره نموده است.^۲

برای معنی این بیت ، ساختار واژه « عوار » قابل تأمل است . اگر این واژه را از ریشه « عور » بگیریم : أَعَارَ الشَّيْءُ وَ مِنْ الشَّيْءِ ، یعنی اعطاه إِيَّاهُ عَارِيَةً . بنابراین « عارة ، و عاریة » به معنی « چیز امانتی » خواهد بود که جمع آنها « عَوَارٍ و عَوَارِيٌّ » می شود . اما اگر این واژه را از ریشه « عَرِيٌّ » بگیریم : عَرِيٌّ مِنْ ثِيَابِهِ : لباسش را در آورد . فَهُوَ عَارٍ و عَرِيَانٌ (او عریان است) و هی عَارِيَةٌ و عَرِيَانَةٌ و هم عُرَاةٌ و هُنَّ عَوَارٍ و عَارِيَاتٌ . پس بیت با معنی دوم سازگارتر است ، یعنی : حَقٌّ أَشْكَارٌ است و شمشیر ها آهیخته اند ، پس از شیران بیشه ها بترس و دوری کن . به

^۱ - أبی فراس الحمدانی ، دیوان ، ص ۴۷.

^۲ - الخطیب التبریزی ، شرح دیوان أبی تمام ، ج ۱، ص ۳۳۵.

بیان دیگر : حق آشکار است و این شیر مردان برای گرفتن حقوق خود ، شمشیر ها آهیخته اند .

* * *

أَلَا رَبُّمَا ضَاقَ الْفَضَاءُ بِأَهْلِهِ وَيُمْكِنُ مِنْ بَيْنِ الْأَسِنَّةِ مَخْرَجُ

ج ۱، ص ۳۸، س ۱۷

بیت از محمد بن وهیب الحمیری ، شاعر عصر عباسی است . اصل او از بصره است و در اشعار زیادی به این نکته و سکونتش در آنجا اشاره دارد . آورده اند وقتی واقعه ای مأمون را ناراحت می کرد به این بیت تمثل می جست^۱ .

کنیه محمد بن وهیب ، ابو جعفر است و مأمون و معتصم را مدح گفته است . صفدی در الوافی بالوفیات این بیت را با بیت دیگری چنین آورده است :

أَلَا رَبُّمَا كَانَ التَّصَبُّرُ ذِلَّةً وَ أَدْنَى إِلَى الْحَالِ الَّتِي هِيَ أَسْمَحُ
وَيَا رَبُّمَا ضَاقَ الْفَضَاءُ بِأَهْلِهِ وَ أُمْكِنَ مِنْ بَيْنِ الْأَسِنَّةِ مَخْرَجُ^۲

و رجوع به معاهد التنصيص ، ج ۱، ص ۷۹ شود .

* * *

بُصُورَةَ الْوَتَنِ اسْتَعْبَدْتَنِي وَبِهَا فَتَنَّتَنِي وَ قَدِيمًا هِجَّتْ لِي فِتْنًا
لَا غَرَوَ أَنْ أُحْرِقَتْ نَارُ الْهَوَى كِبْدِي فَالنَّارُ حَقٌّ عَلَيَّ مَنْ يَعْبُدُ الْوَتْنَا

ج ۱، ص ۴۸، س ۱۱-۱۲

این دو بیت از علی بن الحسن بن علی بن ابی الطیب ، مکنی به ابوالحسن باخرزی است . باخرز از نواحی نیشابور ، و ابوالحسن باخرزی مصنف کتاب معروف

۱ - أبو الفرج الإصفهانی ، الأغاني ، ج ۱۹ ، ص ۹۱ .

۲ - الصفدی ، الوافی بالوفیات ، ج ۵ ، ص ۱۷۹ .

« دمیة القصر فی شعراء العصر » است^۱. عماد کاتب در کتاب خریدة القصر نویسد: من کتاب « دمیة القصر » باخرزی را در اصفهان خواندم در کتابخانه ای که متعلق به تاج الملک بود ، و آن کتاب مرا تهییج به نوشتن کتاب « خریدة القصر فی شعراء العصر » کرد . باخرزی در سال ۴۷۷ هـ موافق ۱۰۷۴ م فوت کرد^۲.

سبکی در طبقات بیتها را چنین آورده است :

و جَاعِلَ اللَّيْلِ مِنْ أَصْدَاغِهِ سَكْنَا	يَا فَالِقَ الصُّبْحِ مِنْ لَأَلَاءِ غُرَّتِهِ
فَتَنَنْتَنِي وَقَدِيمًا هِجْتَنِي لِي شَجْنَا	بِصُورَةِ الْوَتَنِ اسْتَعْبَدْتَنِي وَبِهَا
فَالنَّارُ حَقٌّ عَلَيَّ مَنْ يَعْبُدُ الْوَتْنَ	لَاغْرَوًا أَنْ أَحْرَقْتَ نَارَ الْهَوَى كَبَدِي

ای که صبح را از روشنی پیشانی او شکافته ای ، و شب را برای آرامش از زلف فروهشته اش پدید آورده ای ، شگفت نیست که مرا بنده بت ساختی و عاشق او کردی ، و دیری است موجب اندوه مرا فراهم کرده ای ...

* * *

أَيَا رَبِّ: فِرْعَوْنُ لَمَّا طَغَى وَ تَاهَ وَ أَبْطَرَهُ مَا مَلَكَ ...

ج ۱، ص ۴۹، س ۱۸-۲۲

بیت از احمد بن ابی بکر الکاتب است. علاوه بر معجم الأدباء ج ۲، ص ۱۲۸ به الوافی بالوفیات صفدی ج ۸ ص ۵۳ رجوع شود و در این مأخذ اخیر سه بیت زیر اضافه دارد:

فَقَدْ قَرُبَ الْأَمْرُ مِنْ أَنْ يُقَالَ	ذَا الْأَمْرُ بَيْنَهُمَا مُشْتَرَكٌ
وَ إِلَّا فَلَيْمَ صَارَ يُمْلَى لَهُ	وَ قَدْ لَجَّ فِي غَيْبِهِ وَ أَنْهَمَكَ

^۱ - سبکی ، الطبقات الشافعية الكبرى ، ج ۵ ، ص ۲۵۶.

^۲ - یاقوت ، معجم الادباء ، ج ۵ ، ص ۳۲.

^۳ - سبکی ، الطبقات الشافعية الكبرى ، ج ۵ ، ص ۲۵۶.

وَلَنْ يَصْفُوَ الْمَلِكُ مَا دَامَ فِيهِ شَرِيكٌ وَإِنْ ... شَكَّ

و إِذَا رَجَوْتَ الْمُسْتَحِيلَ فَإِنَّمَا تَبْنِي الْأُمُورَ عَلَى شَفِيرِ هَارٍ

ج ۱، ص ۵۳، س ۱۰

این بیت از قصیده مشهور علی بن محمد تهامی شاعر عصر عباسی در رثای

بچه کوچک خود است . مطلع قصیده چنین است :

حُكْمُ الْمَنِيَّةِ فِي الْبَرِيَّةِ جَارٍ مَا هَذِهِ الدُّنْيَا بِدَارٍ قَرَارٍ^۱

عبدالعزیز بن احمد بن سعید الدمیری الدیرینی در مُخَمَّسِ این قصیده تهامی را تضمین کرده است:

سَلَّمَ أُمُورَكَ لِلْحَكِيمِ الْبَارِي تَسَلَّمَ مِنَ الْأَوْصَابِ وَالْأَوْزَارِ

وَانظُرْ إِلَى الْأَخْطَارِ فِي الْأَقْطَارِ «حُكْمُ الْمَنِيَّةِ فِي الْبَرِيَّةِ جَارٍ

مَا هَذِهِ الدُّنْيَا بِدَارٍ قَرَارٍ»

تا اینکه گوید :

لَا تَرَجُ مِنْ حَرْبِ الْمَطَالِبِ مَغْنَمًا وَلَرُبَّمَا جَرَّ التَّخِيلُ مَغْرَمًا

وَ إِذَا رَضِيَتْ الْحُكْمَ عِشْتَ مُكْرَمًا «وَ إِذَا رَجَوْتَ الْمُسْتَحِيلَ فَإِنَّمَا

تَبْنِي الرَّجَاءَ عَلَى شَفِيرِ هَارٍ^۲»

خَاضَ - الدُّجَى وَ رَوَّاقُ اللَّيْلِ مَسْدُولٌ - بَرَقَ كَمَا اهْتَزَّ مَاضِي الْحَدِّ مَصْقُولٌ

ج ۱، ص ۷۲، س ۱

^۱ - التهامی ، دیوان ، ص ۴۶۱ .

^۲ - السبکی ، طبقات الشافعية الكبرى ، ج ۸ ، ص ۱۹۹ تا ۲۰۲ .

این بیت مطلع قصیده ای از ابیوردی است که در آن رسول خدا و خلفای راشدین را مدح می کند .

(ج ۱، ص ۹۷)

* * *

و بَعْضُ الشَّرِّ أَهْوَنُ مِنْ بَعْضِ

ج ۱، ص ۷۴، س ۱۷

این عبارت مثل بوده و موقع پیدا شدن دو شرّ که بین آنها تفاوت باشد به کار می رود^۱. این مثل را شاعران نیز فراوان در اشعار خود به کار برده اند . به عنوان مثال طرفه بن عبد وقتی در زندان المکعبر در بحرین از محتوای نامه عمرو بن هند یا عمرو بن منذر ، که حاوی فرمان قتل او بود ، باخبر شد، در قصیده ای چنین سراید :

أَبَا مُنْذِرٍ أَفْنَيْتَ فَاسْتَبَقَ بَعْضَنَا حَنَانِيكَ، بَعْضُ الشَّرِّ أَهْوَنُ مِنْ بَعْضِ^۲

أبا منذر ، مهربان باش ، -همه- ما را کشتی ، بعضی را نگهدار ، که پاره ای از بدیهای آسان تر از بدیهای دیگر است .

و أبو خراش الهذلی پس از کشته شدن برادرش « عروة » و نجات یافتن و زنده ماندن پسرش « خراش » از اینکه هر دو تا کشته نشده اند چنین گوید:

حَمِدْتُ إِلَهِي بَعْدَ عُرْوَةَ إِذْ نَجَا خِرَاشٌ وَ بَعْضُ الشَّرِّ أَهْوَنُ مِنْ بَعْضِ^۳

و حافظ علیه الرحمة در مضمون این مثل گوید:

روزی اگر غمی رسد تنگدل مباش / رو شکر کن مباد که از بد بتر شود

* * *

و لَنْ يُصْلِحَ الْعَطَّارُ مَا أَفْسَدَ الدَّهْرُ

ج ۱، ص ۷۵، س ۱۴

^۱ - ابي يعقوب يوسف بن طاهر الخويي ، فرائد الخرائد في الأمثال ص ۸۸ .

^۲ - طرفه بن عبد، ديوان ص ۱۲۰ .

^۳ - أبو سعيد الحسن بن الحسين السكري ، شرح أشعار الهذليين ، ج ۳ ، ص ۱۲۳۰ .

عجز بیتی از اعرابی است که صدر آن چنین است :

تَدُسُّ إِلَى الْعَطَّارِ سِلْعَةَ أَهْلِهَا وَ هَلْ يُصْلِحُ.....

صاحب کتاب کامل مبرد از قول ابوزید به نقل از الزیادی می نویسد که یک

اعرابی به زن خود که پیرزنی شده بود و نان خانه را مخفیانه به عطار می برد و لوازم آرایش می گرفت و خود را بازبور و آرایش جوان می نمود گفت :

عَجُوزٌ تَرْجَى أَنْ تَكُونَ فِتْيَةً وَ قَدْ لُحِبَ الْجَنَّبَانُ^۱ وَ أَحْدَوَدَبَ الظُّهْرُ
تَدُسُّ إِلَى الْعَطَّارِ سِلْعَةَ أَهْلِهَا وَ هَلْ يُصْلِحُ الْعَطَّارُ مَا أَفْسَدَ الدَّهْرُ

زن در پاسخ گفت :

أَلَمْ تَرَ أَنَّ النَّابَ تُحَلَبُ عُلبَةً وَ يُتْرَكُ ثَلْبٌ لِأَضْرَابٍ^۲ وَ لَا ظَهْرُ^۳

آیا ندیدی که شیر ماده شترِ سالخورده را در شیر دوشه چرمین می دوشند و شترِ پیرِ سالخورده دندان ریخته را رها می کنند که نه به کار گشنی کردن و نه بارکشی می خورد .

عربی دیگر بر این دو بیت ، دو بیتی دیگر اضافه نموده و چنین می گوید:

وَ مَا غَرَّنِي إِلَّا خِضَابٌ بِكَفِّهَا وَ كُحِلٌ بِعَيْنَيْهَا وَ أَثْوَابُهَا الصُّفْرُ
وَ جَاؤُوا بِهَا قَبْلَ الْمُحَاقِ بَلِيلَةٍ فَكَانَ مُحَاقًا كُلَّهُ ذَلِكَ الشَّهْرُ^۳

ابن قتیبه نیز در عیون الأخبار دو بیت اول را آورده و بیت ما نحن فيه

را چنین ثبت نموده است :

^۱ - لُحِبَ الْجَنَّبَانِ: قَلَّ لِحْمَهُمَا.

^۲ - الْمِرْدُ، الْكَامِلُ، ج ۱، ص ۴۰۶.

^۳ - هَمَانُ.

عَجُوزٌ تُرَجِّجِي أَنْ تَكُونَ فِتِيَّةً وَ قَدْ غَارَتِ الْعَيْنَانِ وَاحِدَوْدَبَ الظُّهْرِ^۱
همچنین رجوع به العقد الفريد ج ۳، ص ۴۲۳ شود.

* * *

رُبَّ رَكْبٍ قَدْ أَنَاخُوا حَوْلَنَا يَمْرُجُونَ الْخَمْرَ بِالمَاءِ الزَّلَالِ
ثُمَّ أَضْحَوْا عَصَفَ الدَّهْرِ بِبِهِمْ وَ كَذَاكَ الدَّهْرُ حَالٌ بَعْدَ حَالٍ

ج ۱، ص ۱۰۱، س ۱۱-۱۲

این دوبیت از مقطوعه شش بيتی عدی بن زید است^۲. صاحب بغیة الطلب نویسد:
«... قال: حَدَّثَنَا أَبُو العَبَّاسِ الأَدِيبُ الأَنْطَاقِي، قال: حَدَّثَنَا حَنَشُ بنِ مُحَمَّدٍ، قال:
حَدَّثَنِي العَبَّاسُ بنِ هِشَامِ الكَلْبِيِّ، قال: حَدَّثَنِي أَبِي عن أَبِيهِ قال: خَرَجَ النُّعْمَانُ بنِ
الْمَنْذَرِ مُتَنَزِّهًا إِلَى ظَهْرِ الحِيرَةِ بِعَقَبِ مَطَرٍ، فِي أَيَّامِ نَوْرُوزٍ، فَنَظَرَ إِلَى قَبْرِ دَائِرٍ. فَقَالَ لَهُ
عَدِيُّ بنِ زَيْدٍ: أَمَا تَدْرِي مَا يَقُولُ هَذَا القَبْرُ! قال: لا، قال: يَقُولُ القَبْرُ: أَيُّهَا الرُّكْبُ
عَلَى الأَرْضِ كَمَا أَنْتُمْ كُنَّا، وَكَمَا نَحْنُ تَكُونُ، قال، فَقَالَ لَهُ النُّعْمَانُ: لَقَدْ كَدَرْتَ عَلَيَّ
صَفْوَمَا أَنَا فِيهِ، ثُمَّ رَجَعَ، فَرَأَى قَبْرًا آخَرَ فَقَالَ لَهُ عَدِيُّ بنِ زَيْدٍ: أَتَدْرِي مَا يَقُولُ هَذَا
القَبْرُ؟ قال: لا، قال:

إِنَّهُ يَقُولُ:

رُبَّ رَكْبٍ قَدْ أَنَاخُوا عِنْدَنَا يَشْرِبُونَ الْخَمْرَ بِالمَاءِ الزَّلَالِ
عَطَفَ الدَّهْرُ عَلَيْهِمْ عَطْفَةً وَ كَذَاكَ الدَّهْرُ حَالًا بَعْدَ حَالٍ^۳

و رجوع به أغاني ج ۲ ص ۹۵-۹۶ و نفع الطيب ج ۴ ص ۲۵۹ شود.

^۱ - ابن قتیبة، عیون الأخبار، ج ۴، ص ۴۵.

^۲ - الأب لویس شیخو، شعراء النصاریة، ج ۱، ص ۴۴۱.

^۳ - ابن العدم، بغیة الطلب، ج ۱۰، ص ۴۵۰۲.

* * *

كُلِيهِ وَ جُرِيهِ جَعَارٍ وَ اَبْشِرِي بَلْحَمِ امْرِيءٍ لَمْ يَشْهَدِ الْيَوْمَ نَاصِرُهُ

ج ۱، ص ۱۰۴ س ۷

نحوی ها وزن «فَعَالٍ» را مانند وزن «فُعْلٌ» هشت نوع می دانند که چهار نوع معرب و منصرف و چهار نوع معدول و مبنی است. و معمولاً بیت مانحن فیسه را شاهد می آورند برای نوع سوم از چهار نوع دوم که فَعَال معدول از صفت غالب است. چون صفت و مصدری که دلالت بر «فعل» بکنند مانند اسم فعل بر وزن فَعَالٍ و مبنی است. بنابراین در اینجا «جَعَار» اسمی برای گفتار است که به سبب سرگین زیاد انداختن، «جَعَار» نامیده اند، که معدول از صفت غالب یعنی «جاعرة» است. همچنین است «حَلَّاق» که اسمی برای مرگ و صفت غالب از «حالقة» است.^۱

مبرد نویسد: «و قالَ عبدالله بن الزُّبَيْرِ لَمَّا آتَاهُ قَتْلُ مُصْعَبِ بْنِ الزُّبَيْرِ: أَشْهَدُهُ الْمُهَلَّبُ بْنُ أَبِي صُفْرَةَ؟ قَالُوا: لَا، كَانَ الْمُهَلَّبُ فِي وُجُوهِ الْخَوَارِجِ، قَالَ: أَفَشْهَدُهُ عَبَّادُ بْنُ الْحُصَيْنِ الْحَبْطِيُّ؟ قَالُوا: لَا، قَالَ أَفَشْهَدُهُ عَبْدُاللهِ بْنِ خَازِمِ السُّلَمِيِّ؟ قَالُوا: لَا، فَتَمَثَّلَ عَبْدُاللهِ بْنِ الزُّبَيْرِ:

فَقُلْتُ لَهَا: عَيْثِي جَعَارٍ وَ جَرَّرِي بَلْحَمِ امْرِيءٍ لَمْ يَشْهَدِ الْيَوْمَ نَاصِرُهُ^۲

این تک بیت را که در دیوان نابغه جعدی نیز آمده^۳ سیبویه در الکتاب^۴ و ابن جنی در المخصّص^۱ به نابغه جعدی نسبت داده اند.

^۱ - هبة الله بن علي بن محمد بن حمزة الحسنی العلوی، أمالی ابن السجری ج ۲ ص ۳۵۸.

^۲ - المبرد، الكامل، ج ۲، ص ۸۹۱.

^۳ - النابغة الجعدی، دیوان، ص ۹۲.

^۴ - الأعلام الشنتمری. شرح أبيات سيبويه، ج ۲، ص ۵۹۰.



يَعِزُّ عَلَيْنَا أَنْ يَظَلَّ ابْنَ دَايَةَ يُفْتِّشُ مَا ضَمَّتْ عَلَيْهَا شُؤُنَهَا

ج ۱، ص ۱۰۷، س ۱۷

بیت پنجم از قصیده ابوالعلاء معری است به مطلع:

لَعَلَّ نَوَاهَا أَنْ تَرِيحَ شَطُونَهَا وَأَنْ تَتَجَلَّى عَنْ شُمُوسِ دُجُونَهَا^۲

امید است هجران و فراق - سعدی - به وصال برگردد، و خورشیدها - ی

وصال - از زیر ابرها - ی هجران - پدیدار شوند.

بیت ما قبل بیت مانحن فیه چنین است :

أَرَنْتِ بِهَا ، مِنْ خَشِيَةِ الْمَوْتِ - رَنَّةً فَدَلَّ ، عَلَيْهَا ، النَّاعِبَاتِ رَنِينَهَا

شتر - بر روی آن زمین ناهموار - از ترس مردن ، ناله درد آلودی سرداد - تا

آرامشی یابد - اما ناله او غرابها را به سوی او کشاند - تا گمان برند مرده است - .

بر ما گران می آید - که شتر بمیرد و - غراب - بر سروی نشسته و -

کاسه چشم او بکاود و بخورد .

أَهَا جَكَ وَاللَّيْلُ مُلْقَى الْجِرَانِ غُرَابٌ يَنْوَحُ عَلَى غُصْنِ بَانَ
يَحِقُّ لِعَيْنَيْكَ أَنْ لَا تَجِفَّ دُمُوعُهُمَا وَهُمَا تَقْطُرَانِ
فَفِي نَعْبَاتِ الْغُرَابِ اغْتِرَابٌ وَفِي الْبَانَ بَيْنَ بُعِيدِ التَّدَانِي

ج ۱ ص ۱۳۴ - س ۸ - ۱۰



^۱ - ابن جنی ، المخصّص ، ج ۱۷ ، ص ۶۴ .

^۲ - الإيضاح فی شرح سَفَطِ الزَّندِ وضوئه ، الخطیب التبریزی ، ج ۱ ، ص ۴۹۷ .

صاحب عقد الفرید بیت اول و سوم از این سه بیت را آورده و آنها را به ابوالشیص اسناد داده است.^۱

* * *

نَحْنُ وَاللَّهِ فِي زَمَانٍ غَشُومٍ لَوْ رَأَيْنَاهُ فِي الْمَنَامِ فَرَعَنَا
أَصْحَحَ النَّاسُ فِيهِ مِنْ سَوْءِ حَالٍ حَقُّ مَنْ مَاتَ مِنْهُمْ أَنْ يَهِنَا

ج ۱، ص ۱۲۸، س ۱۰-۱۱

علاوه بر یتیمه الدهر ج ۲ ص ۴۰۹، به معجم الأدباء ج ۷، ص ۶ رجوع شود.

* * *

صَبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبٌ لَوْ أَنَّهُا صَبَّتْ عَلَيَّ الْآيَامُ صِرْنَ لِيَا لِيَا

ج ۱، ص ۱۳۳، س ۱۴

در قائل این بیت اختلاف است، بنده برای اطلاع خوانندگان فاضل عین افاضات استادی جناب آقای دکتر مهدوی دامغانی حفظه الله تعالی و متعنا بطول بقائه را از کتاب «حاصل اوقات» در اینجا نقل می کنم:

«ترجمه: ریخت بر من مصیبت‌هایی که اگر آن به روزها می ریخت شب می گردیدند.

۱- مرزبانی در (معجم الشعراء) در شرح احوال (ابو منصور باخرزی) می گوید:

... محمد بن ابراهیم من اهل خراسان نزل بغداد و كان يتشيع و عمى فى آخر عمره ... و هو القائل: صَبَّتْ عَلَيَّ مَصَائِبٌ لَوْ أَنَّهُا ...

۲- در بسیاری از کتب عامه و خاصه این بیت را به ضمیمه ایاتی دیگر به حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا- سلام الله علیها- نسبت داده اند که در رثاء حضرت

^۱ - ابن عبدربه الأندلسی . العقد الفرید ، ج ۲ ، ص ۱۴۷ .

ختمی مرتبت - صلی الله علیه و سلم - فرموده است و آن آیات مبدو به این بیت است که :

مَاذَا عَلَيَّ مِنْ شَمِّ تَرْبَةِ أَحْمَدَ أَنْ لَا يَشُمَّ مَدَى الزَّمَانِ غَوَالِيَا

ولی علاوه بر تصریح مرزبانی به شرح سابق الذکر (آمدی) در (موازنة) نیز گوید: ... و تمثلت فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه و سلم عند وفاته عليه السلام فيما روى عنها و لا أعلم صحته : صبت على مصائب ... الخ ... و مثله قول الطائي :

عَادَتْ لَهُ أَيَّامُهُ مُسْوَدَّةٌ حَتَّى تَوَهَّمَتْ أَنَّهُنَّ لِيَالِيَا

که از این عبارت چنین استنباط می شود که اگر بیت ما نحن فيه از (باخرزی) نباشد از حضرت زهرا-سلام الله علیها- نیز نیست و فقط آن مخدره بدان تمثل جسته است . والله أعلم. و خوانندگان فاضل استحضار دارند که بیت از شواهد نحاة است أيضا برای جواز صرف غیر متصرف^۱ »

* * *

رَحَلَ الْأَمِيرُ « مُحَمَّدٌ » فَتَرَحَّلَتْ عَنْهَا غَضَارَةٌ هَذِهِ النَّعْمَاءِ
وَالدَّهْرُ ذُو دَوْلٍ تَنْقَلُ فِي الْوَرَى أَيَّامُهُنَّ تَنْقَلُ الْأَفْيَاءِ

ج ۱ ، ص ۱۳۵ ، س ۱۹-۲۰

این دو بیت از قصیده ۵۶ بیتی بحتری در مدح ابو سعید محمد بن یوسف بن

عبد الرحمن الثغری الطائی است به مطلع :

زَعَمَ الْغُرَابُ مُنْبِئِي الْأَنْبَاءِ أَنْ الْأَحِبَّةَ آذَنُوا بِتِنَاءِ^۲

غراب خبردهنده پنداشت که دوستان خبر از دوری و فراق دادند.

^۱ - احمد مهدوی دامغانی ، حاصل اوقات ، ص ۱۹۴ .

^۲ - بحتری ، دیوان ، ج ۱ ، ص ۸ .

این ابوسعید از اهل مرو بود. او از فرماندهان حمیدالطوسی در جنگ با بابک خرم دین بود. او بعد از کشته شدن حمید از فرماندهان سپاه معتصم شد و اولین شکست سپاه بابک در سال ۲۲۰ هـ به دست او انجام گرفت. او در شوال سال ۲۳ هجری در دوران متوکل ناگهان فوت کرد. ابوتمام و بحتری فراوان در مدح ابوسعید و پسرش یوسف شعر سروده اند.^۱

* * *

مَاتَتْ لِفَقْدِ الظَّاعِنِينَ دِيَارُهُمْ فَكَأَنَّهُمْ كَانُوا لَهَا أَرْوَاحًا

ج ۱، ص ۱۴۰، س ۱۳

بیت دوم از قصیده علی بن محمد التهامی، شاعر عصر عباسی، در مدح ابوالحسین بن عبدالواحد القاضی است به مطلع:

لَوْ جَادَهُنَّ غَدَاةَ رُؤْمٍ رَوَّاحًا غَيْثٌ كَدَمَعِي مَا أَرَدَنْ بَرَّاحًا^۲

اگر - آسمان - بر آن مسافران، بامداد شامگاهی که کوچ کردند، مانند من باران اشک می ریخت، آنها از رفتن باز می ماندند. دیار آنها با از دست دادن مسافران مُرد، گویی آنها ارواح جانهای آن دیار بودند.

* * *

إِذَا تَمَّ أَمْرٌ دَنَا نَقْصُهُ

ج ۱، ص ۱۴۱، س ۹

صدر بیتی از ابوبکر محمد بن العباس خوارزمی است در قصیده ای که ابوعلی رکن الدوله را مرثیه می گوید و صورت کامل بیت چنین است:

^۱ - همان.

^۲ - علی بن محمد التهامی، دیوان، ص ۶۹.

إِذَا تَمَّ أَمْرٌ دَنَا نَقِصُهُ تَوَقَّعَ زَوَالاً إِذَا قِيلَ تَمَّ^۱
 أبو هلال عسکری این بیت را که حکم مثل دارد شاهد برای بلاغت آورده است.^۲

* * *

وَ إِذَا الدُّرُّ زَانَ حُسْنَ وَجُوهٍ كَانَ لِلدُّرِّ رَحْسُنُ وَجْهَكَ زَيْنًا
 وَ تَزِيدِينَ أَطِيبَ الطَّيِّبِ طَيِّبًا إِنَّ تَمَسِّيهِ أَيْنَ مِثْلِكَ أَيْنَا

ج ۱، ص ۱۴۸، س ۱-۲

در گوینده این دو بیت که بیت اول آن خیلی معروف است، در بین صاحبان تراجم اختلاف است. صاحب عقدالفريد (ج ۲، ص ۱۳) و البيان و التبيين (ج ۱، ص ۱۲۳) بدون اسناد در کتاب خود آورده اند. صاحب المستطرف (ج ۲، ص ۳۶۹) آنها را به احوص نسبت داده، و صاحب حماسة البصرية (ج ۴، ص ۱۷۴۹)، أمالی المرتضى (ج ۱، ص ۴۳۵) و خزانه الأدب (ج ۵، ص ۴۵۳) و ... به مالک بن أسماء بن خارجه نسبت داده اند. صاحب الوافی بالوفیات نویسد:

« وفد [بلال بن أبی مردة عامر بن أبی موسی عبدالله بن قیس] علی عمر بن عبدالعزیز لما ولی الخلافة بخنصرة، فهناه. فقال: « من كانت الخلافة يا أمير المؤمنين شرفته فقد شرفتها، و من كانت زانته فقد زينتها، و أنت والله كما قال مالک بن أسماء:

وَ تَزِيدِينَ أَطِيبَ الطَّيِّبِ طَيِّبًا أَنْ تَمَسِّيَهُ أَيْنَ مِثْلِكَ أَيْنَا
 وَ إِذَا الدُّرُّ زَانَ حُسْنَ وَجُوهٍ كَانَ لِلدُّرِّ رَحْسُنُ وَجْهَكَ زَيْنًا

فجزاه عُمَرُ خَيْرًا^۳»

۱ - التعالبي، يتيمة الدهر، ج ۴، ص ۲۵۹.

۲ - أبو هلال العسکری، کتاب الصناعتين، ص ۳۹.

۳ - الصفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱۰، ص ۱۷۸.

و شاید سعدی در سرودن بیت مشهور خود به این بیت نظر داشته است:

به زیور ها بیارایند وقتی خوب رویان را
تو سیمین تن چنان خوبی که زیور ها بیارایی

* * *

وَلَنْ يَذْخَرَ الضَّرْغَامُ قُوتًا لِيَوْمِهِ إِذَا ادَّخَرَ النَّمْلُ الطَّعَامَ لِعَامِهِ

ج ۱، ص ۱۴۹، س ۷

مرحوم علامه قزوینی در بخش توضیحات کتاب ص ۲۴۴ چنین آورده اند:

« این بیت را ثعالبی در تتمه الیتیمه در یک موضع بأبی الحارث بن التّمّار الواسطی و

در موضع دیگر بأبی محمد لطف الله بن المعافی نسبت داده است... »

ابن خلکان بیت را به ابوالعلاء معری نسبت داده^۱ و بنده آن را در قصیده ای

از ابوالعلاء به مطلع زیر دیده ام^۲:

يَرُومُكَ ، وَالْجَوْزَاءُ دُونَ مَرَامِهِ عَدُوٌّ ، يَعِيبُ الْبَدْرَ ، عِنْدَ تَمَامِهِ^۳

ابوالعلاء در این قصیده پاسخ مدح ابوالقاسم علی بن الحسین ابن جلیات را داده و

بیت ما نحن فيه را چنین آورده است:

و هَلْ يَذْخَرُ الضَّرْغَامُ قُوتًا ، لِيَوْمِهِ إِذَا ادَّخَرَ النَّمْلُ الطَّعَامَ ، لِعَامِهِ؟

آیا شیر برای روزش غذا ذخیره می سازد ، اگر مور غذای سالیانه خویش انبار کند.

و نابعه ذبیانی گوید:

^۱ - وفيات الأعيان و أنباء الزّمان ، ابن خلکان ، ج ۷ ، ص ۴۲.

^۲ - الإيضاح فی شرح سقط الزند وضوئه ، الخطيب التبريزي ، ج ۱ ، ص ۲۸۱.

^۳ - دشمن می خواهد به - مقام و منزلت - شما برسد ، و - چون - جوزاء بر سر راه اوست - و مانع رسیدن او به شماست - پس به عیب گویی از ماه تمام می پردازد - و عیب گویی از ماه را عیب گویی از شما می انگارد.

وَلَسْتُ بِذَاخِرٍ، لِعَدِ طَعَامًا
حِذَارَ عَدٍ، لِكُلِّ عَدٍ طَعَامًا^۱

* * *

نَسَجَ الرَّيِّعُ لِرَبْعَهَا دِيْبَاجَةً مِنْ جَوْهَرِ الْأَنْوَارِ بِالْأَنْدَاءِ
بَكَتِ السَّمَاءُ بِهَا رَذَاذَ دُمُوعِهَا فَغَدَتْ تَبَسُّمٌ عَن نُّجُومِ سَمَاءِ
فِي حَلَّةٍ خَضْرَاءَ نَمْنَمَ وَشَيْهًا حَوَكُ الرَّيِّعِ بِحَلَّةٍ صَفْرَاءِ

ج ۱، ص ۱۵۵، س ۱۰-۱۲

این بیتها از بحتری شاعر عصر عباسی است در قصیده ای به مطلع « زَعَمَ
الغُرَابُ... » که در یادداشت ص ۱۳۵ به آن اشاره شد^۲. لازم به یادآوری است که در
دیوان بجای « بالأنداء » واژه « بالأنواء » آمده است. که « الأنواء » جمع « نوء »
است که علاوه بر معنی ستاره، به معنی باران نیز می باشد.

* * *

أَعَاذَلِ إِنَّ الْجُودَ لَيْسَ بِمُهْلِكِي وَ لَنْ يُخْلِدَ النَّفْسَ الشَّحِيحَةَ لَوْمَهَا
و تُذَكِّرُ أَخْلَاقُ الْفَتَى وَ عِظَامُهُ مُعَيَّبَةً فِي اللَّحْدِ بِأَلِ رَمِيمِهَا

ج ۱، ص ۱۶۶، س ۷۰۶

این دوبیت را ابوتمام درحماسه خود با دو بیت دیگر آورده و آنها را به حاتم

طائی معروف نسبت داده است :

وَ عَاذَلَةَ قَامَتْ عَلَيَّ تَلُومُنِي كَأَنِّي إِذَا أَعْطَيْتُ مَالِي أَضِيمُهَا^۳
أَعَاذَلِ إِنَّ الْجُودَ لَيْسَ بِمُهْلِكِي وَ لَا مُخْلِدِ النَّفْسِ الشَّحِيحَةَ لَوْمَهَا

^۱ - الخطيب التبريزي، الإيضاح في شرح سقط الزند، ج ۱، ص ۲۸۶.

^۲ - بحتري، ديوان، ج ۱، ص ۶.

^۳ - ضام: ظلم کردن، ستم کردن، حق کسی خوردن.

و تَذَكَّرُ أَخْلَاقُ الْفَتَى ، وَعِظَامُهُ
مُعَيَّتُهُ فِي اللَّحْدِ بِأَلِ رَمِيمُهَا
وَمَنْ يَبْتَدِعُ مَا لَيْسَ مِنْ خَيْمِ نَفْسِهِ
يَدْعُهُ وَيَعْلِبُهُ عَلَى النَّفْسِ خَيْمُهَا^۱

آقای دکتر عادل سلیمان جمال که دیوان حاتم طائی به روایت هشام بن محمد الکلبی را تصحیح و با تعلیقات ارزنده ای چاپ و منتشر نموده است ، پس از آوردن این چهار بیت در پاورقی چنین نوشته است^۲ :

نُسبُ الشَّعْرِ لِحاتِمِ فِي الحماسة (التبریزی) ۱۱۷:۴ ، وعنه (ماعداً الأخير)
فی البیدی: ۲۵۲ ، العبیدی (الأبیات ۲-۴) : ۵۴-۵۵ ، وله أيضاً البيت الرابع فی
الوساطة : ۳۳۴ ، المغرب: ۱۸۳ ، رسالة الصاهل و الشاحج : ۵۵۶ .

و نسب الشعر لخالد بن عبدالله الطائي في الفاضل : ۴۰ ، و أشار المبرد إلى
أن الأبيات تروى أيضاً لحاتم .

و نُسب الشعر لهاشم بن حرملة (الأبيات ۱ : ۳ مع آخرين) فی الأغاني ۱۵ :
۱۰۴-۱۰۳ .

و نسب البيت الرابع لكثير في ديوانه ص : ۱۴۸ آخر قصيدة طويلة ، وانظر
تخریجه منسوباً بالكثير هناك .

و نُسب للعتبي في سقط الزند ۱ : ۱۲۳ .

و للأعور الشني في الوساطة : ۲۰۰ .

ولذي الإصبع العدوانی فی المحاضرات ۱ : ۱۳۴ .

و سليمان بن المهاجر في البحتری : ۲۲۶ ، مجموعة المعاني : ۱۶۰ .

^۱ - الخطيب التبریزی ، شرح ديوان الحماسة ، لأبي تمام ، ج ۲ ، ص ۱۰۰۴ .

^۲ - عادل سلیمان جمال ، ديوان شعر حاتم بن عبدالله الطائي و أخباره ، ص ۲۸۸ .

وجاء البيت الرابع غير منسوب في الكامل ۱: ۱۷، العقد ۳: ۳ بهجة المجالس ۱: ۶۵۸، اللسان (خیم).

دَلَّ عَلَيَّ إِنْعَامِهِ صَيْتُهُ كَالْبَحْرِ يَدْعُوكَ إِلَيْهِ الْخَيْرُ

ج ۱، ص ۱۶۶، س ۱۰

بیت از أبو الغوث بن نحریر المنیحی^۱ است.

هَذِي الْمَكَارِمُ لَا قَبَّانٍ مِنْ لَبْنٍ

ج ۱، ص ۱۶۶، س ۱۵

صدر بیتی است که صورت کامل آن چنین است :

تلك المكارم لا قَبَّانٍ مِنْ لَبْنٍ شَيْبًا بَمَاءٍ فَعَادَا بَعْدُ أَبْوَالًا^۲

این بیت را به نابغه جعدی نیز نسبت داده اند اما به اجماع راویان از امیه بن ابی الصلت الثقفی^۳ است. و دردیوانی که از او چاپ شده در بخش « صله الديوان أو ما نُسب إليه و إلى غيره » آمده است.

لَهُ هِمَمٌ لَا مُنْتَهَى لِكِبَارِهَا وَ هِمَّتُهُ الصُّغْرَى أَجَلٌ مِنَ الدَّهْرِ

ج ۱، ص ۱۶۶، س ۲۱

المبرد در الكامل در بحث از تشبیه نویسد :

^۱ - التعالی، یتیمه الدهر، ج ۵، ص ۹۷.

^۲ - سجع جميل الجبلی، دیوان امیه بن ابی الصلت، ص ۱۷۹.

^۳ - محمد بن سلام الجمحی، طبقات فحول الشعراء، ج ۱، ص ۵۸.

«قال أبو العباس: وَالْعَرَبُ تُشَبَّهُ عَلَى أَرْبَعَةٍ أُضْرِبُ:

فَتَشْبِيهُ مُفْرَطٌ، وَ تَشْبِيهُ مُصِيبٌ، وَ تَشْبِيهُ مُقَارِبٌ، وَ تَشْبِيهُ بَعِيدٌ يَحْتَاجُ إِلَى التَّفْسِيرِ وَ لَا يَقَوْمُ بِنَفْسِهِ، وَ هُوَ أَحْسَنُ الْكَلَامِ.

فمن التشبيه المفرط المتجاوز قولهم للسخي: هُوَ كَالْبَحْرِ، وَ للشجاع: هُوَ كَالْأَسَدِ، وَ للشريف: سَمَا حَتَّى بَلَغَ النَّجْمِ. ثم زادوا في ذلك، فمنه قول بعضهم [قال أبو الحسن: وَ هُوَ بَكْرُ بْنُ النَّطَّاحِ يَقُولُهُ لِأَبِي دَلْفِ الْقَاسِمِ بْنِ عَيْسَى]:

لَهُ هِمَمٌ لَا مُنْتَهَى لِكِبَارِهَا وَ هِمَّتُهُ الصُّغْرَى أَجَلٌ مِنَ الدَّهْرِ
لَهُ رَاحَةٌ لَوْ أَنَّ مِعْشَارَ جُودِهَا عَلَى الْبَرِّ صَارَ الْبَرُّ أُنْدَى مِنَ الْبَحْرِ
وَ لَوْ أَنَّ خَلَقَ اللَّهُ فِي مِسْكِ فَارِسٍ وَ بَارِزُهُ كَانَ الْخَلَى مِنَ الْعُمَرِ^۱

بیت دوم و سوم را با بیتهای دیگر صاحب آغانی در اخبار بکر بن نطاح آورده است.^۲ صاحب معاهد التنصيص اسناد بیتهای را به حسان ثابت أنصاری داده و پس از بحث طولانی اسناد بیتهای به بکر بن النطاح را خطا می داند. او نویسد: والذی یقوی أنه لیس لبکر بن النطاح أنه لم یوجد فی أخباره إلا الأبیات المذكورة، وهذا البیت جلیل بالنسبة إليها، فلو کان منها لَنَصَّ علیه بالذکر. و سپس اضافه می کند: «و نقل بعضهم أن أعرابياً دَخَلَ عَلَى أمير فقال يمدحه:

فَتَى تَهْرَبُ الْأُمُوالَ مِنْ جُودِ كَفِّهِ كَمَا يَهْرَبُ الشَّيْطَانُ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ
لَهُ هِمَمٌ لَا مُنْتَهَى لِكِبَارِهَا وَ هِمَّتُهُ الصُّغْرَى أَجَلٌ مِنَ الدَّهْرِ
لَهُ رَاحَةٌ لَوْ أَنَّ مِعْشَارَ جُودِهَا عَلَى الْبَرِّ كَانَ الْبَرُّ أُنْدَى مِنَ الْبَحْرِ

۱ - المبرد، الكامل، ج ۳، ص ۱۰۳۲.

۲ - ابوالفرج اصفهانی، الأغاني، ج ۱۹، ص ۱۰۹.

فَقَالَ لَهُ الْأَمِيرُ: احْتَكِمِ أَوْ فَوِّضْ إِلَى الْحَكَمِ ، فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ بَلْ احْتَكِمُ بِكُلِّ بَيْتِ أَلْفٍ دَرْهِمٍ. فَقَالَ الْمَمْدُوحُ لَوْ فَوِّضْتَ إِلَيْنَا الْحَكَمَ لَكَانَ خَيْرًا لَكَ . فَقَالَ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا مَا يَسَعُ حَكْمَكَ . فَقَالَ أَنْتَ فِي كَلَامِكَ أَشْعَرُ مِنْ شِعْرِكَ ، وَ أَمْرَ لَهُ مَكَانَ كُلِّ أَلْفٍ بِأَرْبَعَةِ آلَافٍ^۱.

لازم به یاد آوری است که بیت، شاهد برای تقدیم مسند است .

* * *

فَاعْطِ وَلَا تَبْخُلْ إِذَا جَاءَ سَائِلٌ فَعِنْدِي لَهَا عَقْلٌ وَقَدْ زَاخَتْ الْعِلَلُ

ج ۱، ص ۱۶۸، س ۱۵

این بیت از مقطوعه ای سه بیتی از سالم بن قحطان العنبری است . داستان این بیت ها از این قرار است که روزی زن سالم از گشاده دستی او گله کرد و گفت : تو به فکر زن و بچه و عواقب امور نیستی . مرد در پاسخ گفت : مرا در کاری که با آن خو گرفته ام ملامت مکن . هر شتری را طنابی آماده کن تا مردم شتر را با آن ببندند و ببرند . و تو در این احسان شریک و یاور من باش . تو این را بدان که من اگر مال خود را جمع کنم و هر روز به فکر افزون کردن آن باشم ، و حرمت جوانمردی خود را نداشته باشم ، فردا روزی که مردم ، بچه های این شتران بر من نخواهند گریست و با خیال راحت در مرتع خواهند چرید ، حتی تو نیز یاد خوبی از من نخواهی کرد . اما اگر این مال و ثروت خود را در زمان حیات خود به مردم ببخشم ، بعد از من از من به خوبی یاد خواهند کرد . چون برادر زنتش پیش او آمد ، شتری به او داد و به زنتش گفت : طنابی به او بده تا شتر را ببندد . سپس شتر دیگری

^۱ - عباسی ، معاهد التنصيص ، ج ۱ ، ص ۷۲ .

به او داد ، و دوباره طناب خواست . آنگاه شتر سومی به او داد و باز طناب خواست . زنش به او گفت : پیش من دیگر طناب نماند. مرد گفت : بر من شتر دادن است و بر تو طناب دادن . زن روسری خود بر او انداخت و گفت : خود کاری بکن^۱ . مرد شروع به خواندن این بیتها کرد:

لَا تَعْذِلْنِي فِي الْعَطَاءِ وَ يَسَّرِي	لِكُلِّ بَعِيرٍ جَاءَ طَالِبُهُ حَبْلًا
فَأَنِّي لَا تَبْكِي عَلَيَّ إِفَالَهَا	إِذَا شَبَعْتُ مِنْ رَوْضِ أَوْطَانِهَا بَقْلًا
فَلَمْ أَرْ مِثْلَ الْإِبِلِ مَالًا لِمُقْتَنٍ	وَلَا مِثْلَ أَيَّامِ الْحُقُوقِ لَهَا سُبُلًا

زن در پاسخ او گفت :

حَلَفْتُ يَمِينًا يَا ابْنَ قُحْفَانَ بِالَّذِي	تَكْفَلُ بِالْأَرْزَاقِ فِي السَّهْلِ وَ الْجَبَلِ
تَزَالُ حِبَالُ مُحْصَدَاتٍ أَعْدُهَا	لَهَا مَا مَشَى مِنْهَا عَلَيَّ خُفَّهُ جَمَلُ
فَأَعْطِي وَ لَا تَبْخَلْ لِمَنْ جَاءَ طَالِبًا	فَعِنْدِي لَهَا خُطْمٌ وَ قَدْ زَا حَتِ الْعِلَلِ ^۲

لازم به یادآوری است که در « تَزَالُ » جواب قسم « حَلَفْتُ » در بیت قبل بوده و حرف نفی آن حذف شده است ، یعنی در اصل « لاتزال » بود^۳ .

* * *

إِنَّا إِذَا اجْتَمَعَتْ يَوْمًا دَرَاهِمُنَا ظَلَّتْ إِلَى طُرُقِ الْمَعْرُوفِ تَسْتَبِقُ

ج ۱، ص ۱۶۹، س ۲۰

بیت از مقطوعه چهاربیتی از جُوَيَّة بن النَّضْر است:

^۱ - ترجمه به تلخیص از شرح دیوان الحماسة لمرزوقی ج ۲، ص ۱۵۸۱ و شرح دیوان الحماسة للخطیب التبریزی، ج ۲، ص ۹۳۷.

^۲ - الخطیب التبریزی ، شرح دیوان الحماسة لأبی تمام ، ج ۲ ، ص ۹۳۸.

^۳ - البغدادی ، خزانه الأدب ، ج ۹ ، ص ۲۴۸.

قَالَتْ طُرَيْفَةُ مَا تَبَقِيَ دَرَاهِمُنَا
وَمَا بِنَا سَرَفٌ فِيهَا وَلَا خُرْقُ
إِنَّا إِذَا اجْتَمَعْتُ يَوْمًا دَرَاهِمُنَا
ظَلَّتْ إِلَى طُرُقِ الْمَعْرُوفِ تَسْتَبِقُ...
و رجوع به معاهد التنصيص ج ۱، ص ۷۲ و الحماسة البصرية ج ۲، ص ۸۱۳ شود.

* * *

وَكَادَ يَحْكِيهِ صَوْبُ الْمُنِّ مُنْسَكِبًا
لَوْ كَانَ طَلَقَ الْمُحْيَا يُمَطِّرُ الذَّهَبَا
ج ۱، ص ۱۷۰، س ۱۱
بیت از بدیع الزمان همدانی است^۱. علاوه بر دیوان رجوع به یتیمه الدهر ج ۴، ص ۳۳۶، و فیات الأعیان ج ۱، ص ۱۲۸ و المستطرف إیشی ج ۲، ص ۱۰۴ شود.

* * *

يُبَالِغُ جَاهِدًا فِي الْجُودِ حَتَّى
يُنْبِلُ نَوَالَ كَفَيْهِ الْأَعَادَى
ج ۱، ص ۱۷۱، س ۱۰
بیت از ابوعلی الفضل بن محمد بن الحسین الطبرستی است که دو بیت
ماقبل آن چنین است :

فَصَارَ الْمُجْتَدُونَ إِلَيْهِ طُرًّا
وَأَلْقَوْا مِنْ يَدَيْهِ مَا تَمَنَّوْا
مِنْ الْأَفَاقِ طَامِحَةَ الْهُوَادِي
وَبَشَّرَهُمْ نَدَاهُ بِالْمَعَادِ
يُبَالِغُ جَاهِدًا فِي الْجُودِ حَتَّى
يُنْبِلُ نَوَالَ كَفَيْهِ الْأَعَادَى^۲

* * *

وَأَذْكَرُ صَنَائِعُهُ فَلَسْنُ صَنَائِعًا
لَكِنَّهُنَّ قَلَائِدُ الْأَعْنَاقِ
ج ۱، ص ۱۷۴، س ۱۰

^۱ - بدیع الزمان همدانی، دیوان، ص ۳۴.

^۲ - الثعالبی، یتیمه الدهر، ج ۵، ص ۲۲۸.

بیت از القاضی أبو الحسن المؤمل بن الخلیل بن أحمد البستی است . او مدتی خطیب غزنه بود . سپس قضاوت بُست و الرّخج را عهده دار شد .
 ثعالبی نویسد : ... و سمعته يقول و قد سُئل عن بُست : صفتها تَنَبَّيْتُهَا یعنی
 أنّها بُستان . و أجاز قول الشاعر :

قَبْلَ أَنْ يَمْلَأَهُ فَلَيْسَ أَنْامِلًا لَكِنَّهُنَّ مَفَاتِحُ الْأَرْزَاقِ
 بِمَا وَازَنَهُ فَقَالَ :
 وَأَذْكَرُ صَنَائِعِهِ فَلَسُنَّ صَنَائِعًا لَكِنَّهُنَّ قَلَائِدُ الْأَعْنَاقِ^۱

* * *

عَمَّ الرَّعِيَّةَ وَ الرَّعَاةَ نَوَالُهُ

ج ۱، ص ۱۷۵، س ۲

صدر بیتی از علی بن محمد التهامی شاعر عصر عباسی است در قصیده ای
 به مطلع :

بَعَثْتُ إِلَيْكَ بِطَيْفِهَا تَعْلِيلًا وَ خَضَابُ لَيْلِكَ قَدْ أَرَادَ نُصُولًا

- او - خیالش را برای سرگرمی - و اظهار محبت پیش - تو فرستاد، حالیکه شما
 خواستی از او خلاص شوی . صورت کامل بیت چنین است :

عَمَّ الرَّعِيَّةَ وَ الرَّعَاةَ نَوَالُهُ وَالْفَاضِلَ الْمَأْمُولَ وَ الْمَفْضُولَا^۲

بخشش او زیر دست و زیر دست و فاضل و مفضول آرزومند را فراگرفت .

* * *

^۱ - الثعالبی ، یتمیة الدّهر ج ۵ ، ص ۲۶۷ .

^۲ - التهامی ، دیوان ، ص ۲۹۷ .

قَبْلَ أَنَامِلِهِ فَلَسْنَ أَنَامِلًا لَكِنَّهُنَّ مَفَاتِحُ الْأَرْزَاقِ

ج ۱، ص ۱۷۵، س ۷

این بیت در دیوان ابن الرومی آمده^۱ و در آغانی و معجم الادباء^۲ و... آن را به ابن درید نسبت داده اند. صاحب آغانی نويسد پیش عمومیم - که رحمت خدا بر او باد - بیتهایی از ابن درید می خواندم که در آن بیتها مردی از اهل بصره را مدح می کند. عمومیم گفت: پسرم ابن درید و ابن الرومی هر دو از ابراهیم بن العباس دزدیده اند. ابراهیم بن العباس در مدح فضل بن سهل گوید:

لِفَضْلِ بْنِ سَهْلٍ يَدٌ تَقَاصَرَ عَنْهَا الْأَمَلُ
فَبَاطِنُهَا لِلنَّدَى وَظَاهِرُهَا لِلْقَبْلِ
وَبَسَطْتُهَا لِلْغِنَى وَسَطَوْتُهَا لِلْأَجْلِ^۳

و ابن الرومی در این مضمون در جایی دیگر گوید:

أَصْبَحْتُ بَيْنَ خِصَاصَةٍ وَتَجَمُّلٍ وَ الْمَرْءُ بَيْنَهُمَا يَمُوتُ هَزِيلًا
فَامْدُدْ إِلَى يَدَا تَعَوَّدَ بَطْنُهَا بَدَلَ النَّوَالِ ، وَظَهَرُهَا التَّقْبِيلُ^۴

* * *

وَتَحَكُّمُ فِي مَالِي حُقُوقُ مَرُوءَةٍ نَوَافِلُهَا عِنْدَ الْكِرَامِ فُرُوضُ

ج ۱، ص ۱۷۵، س ۱۹

۱ - ابن الرومی، دیوان، ج ۴، ص ۵۳۱.

۲ - یاقوت، معجم الأدباء، ج ۶، ص ۵۹۰.

۳ - أبوالفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۱۰، ص ۵۹.

۴ - ابن الرومی، دیوان، ج ۵، ص ۱۷۳.

این بیت از الامیر ابوالمطاع از امرای شام و جزیره است در قصیده ای که بیت معروف زیر نیز - که از جمله در مرزبان نامه آمده - از آن قصیده است :

جِنَاحِيْ اِنْ رُمْتُ النَّهْوَضَ مَهِيضُ وَ حَبَّةُ قَلْبِي لِلْهُمُومِ مَفِيضُ^۱

مَا جَادَ بِالْوَفْرِ اِلَّا وَ هُوَ مُعْتَدِرُ وَ مَا عَفَا قَطُّ اِلَّا وَ هُوَ مُقْتَدِرُ

ج ۱، ص ۱۷۷، س ۲۰

این بیت همراه بیت دیگر در یتیمه الدهر آمده و ثعالبی آنها را به ابوالغوث بن نحریر المُنِیحی نسبت داده که در مدح فخرالملک وزیر الوزراء ابوغالب محمد بن علی سروده است.^۲

بیشی این دو بیت را در المستطرف بدون اشاره به گوینده آن ضمن نقل داستانی آورده که خالی از لطف نیست :

« حُكِيْ عَنِ الْمَأْمُونِ اَنَّهُ قَالَ لِيْحِيْ بِنِ اَكْتَمِ يَوْمًا : سِرْبِنَا تَنْفَرَجُ؛ فَسَارَا ، فَبَيْنَمَا هُمَا فِي الطَّرِيْقِ وَ اِذَا بِمَقْصَبَةٍ ، خَرَجَ مِنْهَا رَجُلٌ لِلْمَأْمُونِ يَنْظَلُمُ لَهُ ، فَفَنَرَتْ دَابَّتُهُ ، فَالْقَتُّهُ عَلَيِ الْاَرْضِ صَرِيْعًا ، فَأَمْرًا بَضْرَبِ عُنُقِ ذَلِكِ الرَّجُلِ ، فَقَالَ : يَا اَمِيْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ ، اِنَّ الْمَضْطَرَّ يَرْتَكِبُ الصَّعْبَ مِنَ الْاُمُوْرِ وَ هُوَ عَالِمٌ بِهٖ ، وَ يَتَجَاوَزُ حَدَّ الْاَدَبِ وَ هُوَ كَارِهٌ لِتَجَاوُزِهٖ ، وَ لَوْ اَحْسَنْتِ الْاَيَّامُ مُطَالِبَتِي لَاحْسَنْتُ مُطَالِبَتِكَ ، وَ لَأَنْتَ عَلَيِّ مَا لَمْ تَفْعَلْ ، اَقْدَرُ مِنِّيْ عَلَيِّ رَدًّا مَا قَدْ فَعَلْتُ ، قَالَ ، فَبَكَى الْمَأْمُونُ وَ قَالَ : بِاللّٰهِ اَعِدُّ عَلَيَّ مَا قُلْتَ ، فَاَعَادَهُ ، فَالْتَفَتَ الْمَأْمُونُ اِلَيَّ يَحِيِيْ بِنِ اَكْتَمِ وَ قَالَ : اَمَّا تَنْظُرُ اِلَيَّ مُخَاطَبَةً هَذَا الرَّجُلِ

^۱ - الثعالبي ، یتیمه الدهر ، ج ۵، ص ۱۳.

^۲ - الثعالبي ، یتیمه الدهر ، ج ۵، ص ۹۹.

بأصغَرَيْهِ؟ وَالنَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «المرءُ بأصغَرِيهِ قَلْبِهِ وَلسَانِهِ». والله لا وُقِفْتُ لَكَ إِلَّا وَأَنَا قَائِمٌ، عَلَى قَدَمِي؛ فَوَقَّفَ وَأَمَرَ لَهُ بِصِلَةِ جَزِيلَةٍ، وَاعْتَذَرَ إِلَيْهِ، فَلَمَّا هَمَّ الْمَأْمُونُ بِالْإِنْصِرَافِ قَالَ الرَّجُلُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، بَيْتَانِ قَدْ حَضَرَانِي، ثُمَّ أَنْشَدَ يَقُولُ:

مَا جَادَ بِالْوَفْرِ إِلَّا وَهُوَ مُعْتَذِرٌ وَلَا عَفَا قَطُّ إِلَّا وَهُوَ مُقْتَدِرٌ
وَكُلَّمَا قَصَدُوهُ زَادَ نَائِلُهُ كَالنَّارِ يُؤَخِّذُ مِنْهَا وَهِيَ تَسْتَعْرِ

وَإِنِّي لَأُسَدِي نِعْمَتِي ثُمَّ أَبْغِي لَهَا أُخْتَهَا مِنْ أَنْ أُعَلَّ وَ
أَشْفَعَا

ج ۱، ص ۱۷۸، س ۱۰

بیتی از مقطوعه ای سه بیتی است که أبوتمام آنها را به «مُزَعْفَر» نسبت داده است:

وَإِنِّي لَأُسَدِي نِعْمَتِي ثُمَّ أَبْغِي لَهَا أُخْتَهَا حَتَّى أُعَلَّ فَأَشْفَعَا
وَاجْعَلْ نِعْمِي مَا فَعَلْتُ دِمَامَةً عَلَيَّ وَآتِي صَاحِبِي حَيْثُ وَدَّعَا

وَإِنِّي بِمَا يَكْفِي مِنَ الزَّادِ أَهْلُهُ أَقَابِلُ بَذَلِ الْمَالِ حِلْسَاهُ أَجْمَعَا^۲

بَحْرٌ إِذَا حَلَّتِ الْوَرَادُ سَاحَتَهُ لَمْ يَنْهَهُمُ عِلَلٌ مِنْهُمْ عَنِ الْعَلَلِ

ج ۱، ص ۱۷۹، س ۱۹

۱- الإبيشي، المستطرف، ج ۲، ص ۲۹۶.

۲- المرزوقي، شرح ديوان الحماسة لأبي تمام، ج ۲، ص ۱۷۴۰.

بیت از بشر بن مسعود الیشکری البصری ، از شاعران خراسان است که مردی را

مدح می کند:

بَحْرٌ إِذَا حَلَّتِ الْوُرَادُ سَاحَتَهُ لَمْ يَنْتَهِمِ عِلْلٌ مِنْهُ عَنِ الْعَلَلِ
يَسْمُو بِهِ شَرَفٌ نَاهِيكَ مِنْ شَرَفٍ فِي سَادَةِ الْيَمَنِ الْأَنْجَابِ لَمْ يَزَلْ
لَمْ يَدْرِ مَا قَبْلَةَ الْإِسْلَامِ مَعْتَمِرٌ لَمْ يَدْرِ أَنَّكَ مَهْوَى قِبْلَةِ الْأَمَلِ^۱

* * *

وَيَحْكُ يَا أُيْرَى أَمَا تَسْتَحِي تَفْضَحُنِي مَا بَيْنَ جُلَاسِي
تَخْرُجُ عَنْ جَيْبِي بِلَا حِشْمَةٍ وَتَرْفَعُ الْمِنْدِيلَ عَنْ رَأْسِي

ج ۱، ص ۱۸۴، س ۱-۲

و رجوع به الوافی بالوفیات ، ج ۱۲، ص ۵۲ شود .

* * *

تَيَقَّنُ الْأَمْوَالُ حِينَ تَحِلُّ فِي كَفَيْهِ أَنْ لَيْسَتْ بِدَارِ مُقَامِ

ج ۱، ص ۱۸۴، س ۱۵

رجوع به دیوان علی بن محمد التهامی ص ۳۷۰ شود .

* * *

مَا ضَرَّ أَهْلَ التَّغْرِ إِبْطَاءُ الْحَيَا عَنْهُمْ وَفِيهِمْ يَوْسُفُ بْنُ مُحَمَّدٍ

ج ۱، ص ۱۹۳، س ۹

بیت از بحتری است رجوع به دیوان بحتری ، ج ۱، ص ۵۴۶ شود.

* * *

فَأَبْتُ إِلَى فَهْمٍ وَلَمْ أَكُ أَبَاً وَكَمْ مِثْلَهَا فَارَقْتُهَا وَهَى تَصْفِرُ

ج ۱، ص ۱۹۷، س ۱۳

^۱ - الصّفى ، الوافی بالوفیات ، ج ۱۰، ص ۱۵۳.

این بیت از قصیده ای از تأبط شرا^۱ است که در چند و چون سرودن قصیده بین راویان عرب اختلاف است. یکی از راویان عرب گوید:

«أَنَّ لِحْيَانَ كَانَتْ تَطْلُبُ تَأْبُطَ شَرًّا، بَثَّارًا، وَ أَنَّهُ خَرَجَ يُرِيدُ مَاءً، مِنْ مِيَاهِ قَوْمِهِ، فَرَأَى عَلَى الْمَاءِ نَحْلَةً تَطِيرُ، فَتَبِعَهَا، وَ هُوَ يَجْرِي تَحْتَهَا، حَتَّى أَوَتْ إِلَى جَبَلٍ، فِيهِ عَسَلٌ. فَصَعِدَ فَاشْتَارَ^۲ مِنْ ذَلِكَ الْعَسَلِ، وَ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ سِلَاحٌ، وَ أَتَى الْخَبَرَ إِلَى لِحْيَانَ، فَأَتَوْهُ وَ قَدْ مَلَأَ زِقَاقَهُ^۳، وَ هُوَ فِي غَارٍ، فَأَخَذُوا عَلَيْهِ فَمَ الْغَارِ، وَ قَالُوا: يَا ثَابِتُ، قَدْ أَمَكَّنَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْكَ فَقَالَ لَهُمْ: قَدْ، وَاللَّهِ، اسْتَمَكَنْتُمْ. فَأَخْتَارُوا مِنِّي إِحْدَى خَلَّتَيْنِ: إِمَّا خَرَجْتُ إِلَيْكُمْ، فَقَاتَلْتُمْكُمْ. فَإِنْ قَتَلْتُمُونِي أَدْرِكْتُمْ بِثَأْرِكُمْ وَ إِنْ أَفَلْتُ أَفَلْتُ. وَ إِمَّا أَسْرْتُمُونِي، وَ مَنَنْتُمْ عَلَيَّ فَلَا أَعُودُ لَكُمْ فِي مَسَاءَةٍ، أَبْدًا. قَالُوا: كَلَّا، بَلْ نَقْتُلُكَ مَكَانَكَ بِالسَّهَامِ. فَأَخْرَجَ إِلَيْنَا مَا كَانَ عِنْدَكَ مِنَ الْعَسَلِ. فَقَالَ: وَاللَّهِ لَا جَمْعَتُمْ عَلَيَّ خَصَلَتَيْنِ: قَتَلْتَنِي، وَ أَكَلْتِ عَسَلِي. وَ نَظَرْتُ إِلَى فِجْوَةٍ فِي الْغَارِ، مِنْ نَاحِيَةِ أُخْرَى، فَفَتَحْتُ زِقَاقَهُ وَ الْقَمَهَا الْفِجْوَةَ، فَسَالَ الْعَسَلُ، حَتَّى خَلَصَ إِلَى أَسْلِ الْجَبَلِ. فَبَقِيَ زِقٌ مِنْ الزَّقَاقِ مَلَانٌ، فَاحْتَضَنَهُ، وَ تَسَبَّبَ^۴ حَتَّى وَصَلَ إِلَى الْأَرْضِ. فَأَفَلْتُ مِنْهُمْ، وَقَالَ: إِذَا الْمَرْءُ لَمْ يَحْتَلْ، وَ قَدْ جَدَّ جِدُّهُ أَضَاعَ، وَ قَاسَى أَمْرَهُ، وَ هُوَ مُدْبِرٌ^۵ چون مرد کوشش خود را به کار برد - و تدبیری نیندیشد - رنجی برد، حالی که بخت از او برگشته بود.

۱ - تأبط شرا، دیوان، ص ۹۱.

۲ - چید.

۳ - خیک.

۴ - سُخْرُورده.

۵ - الأخفش الاصغر، کتاب الإختیارین، ص ۲۹۴، و دیوان تأبط شرا، ص ۹۱.

بیت ما نحن فیه که در کتب نحوی شاهد مثال آمده حد اقل به دو گونه به

شرح زیر روایت شده است :

الف- فَأَبْتُ إِلَىٰ فَهْمٍ وَمَا كُنْتُ أَبَاءً وَكَمْ مِثْلَهَا فَارَقْتُهَا وَهِيَ تَصْفِرُ

ب- فَأَبْتُ إِلَىٰ فَهْمٍ وَمَا كِدْتُ أَبَاءً وَكَمْ مِثْلَهَا فَارَقْتُهَا وَهِيَ تَصْفِرُ

همچنانکه خوانندگان فاضل ملاحظه می کنند در روایت «الف» شاهدی نخواهد بود .
اما در روایت «ب» شاهد برای «آبَاءً» است که اسم مفرد است و برای کاد خبر است و این نادر است . و محتمل است که بگوییم در تقدیر : و مَا كِدْتُ أَكُونُ أَبَاءً « می باشد . در این صورت همچنانکه ابن جنی نیز گفته ، شاهد نخواهد بود^۱ .

* * *

وَمَا مِنْ يَدٍ إِلَّا يَدُ اللَّهِ فَوْقَهَا وَ مَا ظَالِمٌ إِلَّا سَيِّئِلِي بِظَالِمٍ

ج ۱، ص ۲۰۲، س ۱۹

این بیت بدون اسناد در السحر الحلال فی الحکم و الأمثال^۲ « سید أحمد

هاشمی و ثمارالقلوب ثعالبی^۳ چنین آمده است :

وَمَا مِنْ يَدٍ إِلَّا يَدُ اللَّهِ فَوْقَهَا وَ لَا ظَالِمٌ إِلَّا سَيِّئِلِي بِأَظْلَمٍ

* * *

فَلَوْ أَنَّهُ فِي عَهْدِ يُوسُفَ قَطَعَتْ قُلُوبُ رِجَالٍ لَا أَكْفُ نِسَاءِ

ج ۱، ص ۲۰۷، س ۱۱

^۱ - ابن جنی ، الخصائص ، ج ۱ ، ص ۳۳۳ .

^۲ - السید احمد الهاشمی ، السحر الحلال فی الحکم و الأمثال ، ص ۱۶۶ .

^۳ - الثعالبی ، ثمار القلوب ، ص ۳۳ .

این بیت بدون ذکر نام گوینده آن در المستطرف ج ۲، ص ۱۶۷ و ربیع الأبرار ج ۲، ص ۲۵۹، آمده است .

* * *

وَرَدًا بَوْرَدٍ وَ تَفَاحًا بِتَفَاحٍ حَيِّتُ حَدَيْكَ بَلْ حَيِّتُ مِنْ طَرَبٍ
ج ۱ ص ۲۰۸، س ۲۱

این بیت از بحتری است در قصیده ای به مطلع:

أَمْعُ بَرْقٍ سَرَى أَمْ ضَوْءُ مِصْبَاحٍ أَمْ ابْتِسَامَتُهَا بِالْمَنْظَرِ الضَّاحِي؟^۱

* * *

رَأَى النِّسَاءَ وَ امْرَأَةَ الصَّبِيَانِ شِيَانٍ يَعْجُزُ ذَوَالرِّيَاضَةِ عَنْهُمَا
وَ أَخُو الصَّبِيِّ يَجْرِي بِغَيْرِ عِنَانٍ أَمَّا النِّسَاءُ فَمَيْلُهُنَّ إِلَى الْهَوَى
ج ۱، ص ۲۲۰، س ۲-۴

درباره قائل این بیتها اختلاف است جهت اطلاع بیشتر به حاصل اوقات ص

۱۶۰ مراجعه فرمایید .

* * *

وَ ابْنُ السَّرِيِّ إِذَا سَرَا أَسْرَاهُمَا إِنَّ السَّرِيَّ إِذَا سَرَا فَبِنْفْسِهِ
ج ۱، ص ۲۳۱، س ۲۰
این بیت بدون ذکر قائل آن در یتیمه الدهر ج ۳، ص ۲۱۵، معجم الأدباء ج ۵، ص ۲۹۷، و معاهد التنصيص، ج ۱، ص ۱۷۷ و ... آمده است .

* * *

رَوْضَ الْمَكَارِمِ بَارِضًا وَ جَمِيمَا يَادَهْرُ مَا لَكَ طُولَ عَهْدِكَ تَرْتَعَى

^۱ - بحتری، دیوان، ج ۱، ص ۴۴۲.

يَا دَهْرَ مَالِكٍ وَ الْكِرَامِ ذَوِي الْعُلَى مَاذَا يَضُرُّكَ لَوْ تَرَكْتَ كَرِيمَا

ج ۱، ص ۲۳۲، س ۱۲-۱۴

این دوبیت از ابوالفرج بن ابی حصین القاضی الحلبي است که در آن روزگار را بر بی مهري که بر بزرگ مردان دارد سرزنش می کند. این دوبیت را علاوه بر یتیمه الدهر در بغیة الطلب نیز دیده ام^۱. ثعالبی این دو بیت را چنین آورده است:

يَا دَهْرُ مَالِكٍ طَوْلُ عَهْدِكَ تَرْتَعَى رَوْضَ الْمَعَالِي بَارِضًا وَ جَمِيمَا
يَا دَهْرُ مَالِكٍ وَ الْكِرَامِ ذَوِي الْعُلَى مَاذَا يَضُرُّكَ لَوْ تَرَكْتَ كَرِيمَا^۲

* * *

^۱ - ابن العدیم ، بغیة الطلب فی التاریخ حلب ، ج ۱۰ ، ص ۴۵۶۸.

^۲ - الثعالبی ، یتیمة الدهر ، ج ۵ ، ص ۸۴.

منابع

۱. الأعلام، خير الدين الزركلى، دارالعلم للملايين . بيروت، لبنان، الطبعة السادسة، ١٩٨٤ م.
٢. الأغاني، أبو الفرج الإصفهاني، دار إحياء التراث العربى، بيروت، لبنان، الطبعة الثانية، ١٤١٨ هـ، ١٩٩٧ م.
٣. الأمالى، أبو على اسماعيل بن القاسم القالى البغدادى، مطبعة دارالكتب المصرية بالقاهرة، الطبعة الثالثة، ٢٠٠٠ م.
٤. أمالى ابن الشجرى، هبة الله بن على بن محمد بن حمزة الحسنى العلوى، تحقيق و دراسة الدكتور محمود محمد الطناحى، الناشر مكتبة الخانجى بالقاهرة.
٥. أمالى المرتضى، غرر الفوائد و درر القلائد، الشريف المرتضى على بن الحسين الموسوى العلوى، تحقيق محمد أبو الفضل ابراهيم، دار الكتاب العربى، بيروت، لبنان، الطبعة الثانية، ١٣٨٧ هـ، ١٩٦٧ م.
٦. الإيضاح فى شرح سقط الزند و ضوئه، تصنيف الخطيب التبريزى، دارالقلم العربى بحلب، الطبعة الاولى، ١٤١٩ هـ، ١٩٩٩ م.
٧. بغية الطلب فى تاريخ حلب، ابن العديم، حققه و قدم له، الدكتور سهيل زكار، دارالفكر، بيروت، لبنان.
٨. ترجمه و تحليل ديوان متنبى جزء اول از شرح برقوى، دكتر عليرضا منوچهریان ناشر: نورعلم، ١٣٨٢.
٩. تعليقات و حواشى بر تجارب السلف، حسن قاضى طباطبائى، دانشگاه تبريز، ١٣٥١.

١٠. ثمارالقلوب فی المضاف و المنسوب ، أبو منصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل الثعالبی النیسابوری ، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم ، دار نهضة مصر للطبع و النشر، ١٣٨٤ هـ ، ١٩٦٥ م.
١١. حاصل اوقات ، دکتر احمد مهدوی دامغانی ، به اهتمام دکتر سید علی محمد سجادی، تهران ، سروش ، ١٣٨١.
١٢. الحماسة البصرية ، صدرالدين علی بن أبی الفرج بن الحسن البصری ، تحقیق و شرح و دراسة : الدكتور عادل سليمان جمال ، الناشر مكتبة الخانجي بالقاهرة ، الطبعة الأولى ، ١٤٢٠ هـ ، ١٩٩٩ م.
١٣. خزائن الأدب و لب لباب لسان العرب ، عبدالقادر بن عمر البغدادي ، دارالکتب العلمية ، بیروت ، لبنان ، الطبعة الأولى ، ١٤١٨ هـ ١٩٩٨ م.
١٤. الخصائص ، أبو الفتح عثمان بن جني ، تحقیق عبدالحکیم بن محمد ، المكتبة التوفيقية .
١٥. دیوان ابن الرومی ، شرح مجید طراد ، دارالجيل بیروت ، الطبعة الأولى ، ١٤١٨ هـ ١٩٩٨ م.
١٦. دیوان أبی فراس الحمدانی ، تقديم و شرح عبدالقادر محمد مايو ، دارالقلم العربي ، الطبعة الأولى ٢١- ١٤٢٠ هـ ، ٢٠٠٠ م.
١٧. دیوان أمية بن أبی الصلت ، جمعه و حققه و شرحه : الدكتور سجع جلیل الجبیلی ، دارصادر ، بیروت ، لبنان ، الطبعة الأولى ، ١٩٩٨ م.
١٨. دیوان البحتري ، عنی بتحقيقه و شرحه و التعليق عليه ، حسن كامل الصيرفي ، دارالمعارف بمصر ، الطبعة الثانية .

۱۹. دیوان بدیع الزمان الهمدانی، دراسة و تحقیق، یسری عبدالغنی عبدالله، دارالکتب العلمیة، الطبعة الثالثة، ۲۰۰۳ م، ۱۴۲۴هـ.
۲۰. دیوان تأبط شراً و أخباره، جمع و تحقیق و شرح: علی ذوالفقار شاکر، دارالغرب الاسلامی، الطبعة الثانية، ۱۴۱۹ هـ، ۱۹۹۹ م.
۲۱. دیوان التهامی، شرح و تحقیق: الدكتور علی نجیب عطوی، منشورات دار و مكتبة الهلال، بیروت، ۲۰۰۰ م، ۱۴۲۱هـ.
۲۲. دیوان حسان بن ثابت الأنصاری، حققه و علّق علیه: الدكتور وليد عرفات، دارصار، بیروت، ۱۹۷۴ م.
۲۳. دیوان شعر حاتم بن عبدالله الطائى و أخباره، صَنَّفَه يحيى بن مدرك الطائى، رواية: هشام بن محمد الكلبي، دراسة و تحقیق: الدكتور عادل سليمان جمال، الطبعة الثانية، ۱۴۱۱هـ، ۱۹۹۰ م، الناشر مكتبة الخانجي بالقاهرة.
۲۴. دیوان طرفة بن العبد، تقديم و شرح، عبدالقادر محمد مايو، دارالقلم العربى، الطبعة الأولى، ۱۴۲۰هـ، ۱۹۹۹ م.
۲۵. دیوان لبیدین ربیعة العامری، شرحه و ضبط نصوصه و قدّم له: الدكتور عمر فاروق الطّباع، دارالأرقم، الطبعة الأولى ۱۴۱۷هـ، ۱۹۹۷ م.
۲۶. دیوان النابغة الجعدی، جمعه و حققه و شرحه: الدكتور واضح الصّمد، دارصادر، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۹۹۸ م.
۲۷. الذّخيرة فی محاسن أهل الجزيرة أبو الحسن علی بن بسّام الشسترينى، تحقیق الدكتور إحسان عباس، دارالغرب الإسلامی، الطبعة الأولى ۲۰۰۰ م.

٢٨. السحر الحلال فى الحكم و الأمثال، أحمد الهاشمى، تحقيق الدكتور أنطونيوس بطرس، بيروت، لبنان، مؤسسة المعارف، الطبعة الأولى، ٢٠٠١م، ١٤٢١هـ.
٢٩. شرح أبيات سيويه، يوسف بن سليمان عيسى الأعلم الشنتمرى، مؤسسة البلاغ، بيروت، الطبعة الأولى، ١٤١٩هـ، ١٩٩٩م.
٣٠. شرح أشعار الهذليين، أبوسعيد الحسن بن الحسين السكّرى، حققه: عبدالستار أحمد فرّاج، راجعه محمود محمد شاکر، مكتبة دار العروبة، القاهرة.
٣١. شرح ديوان أبى تمام، الخطيب التبريزى، الناشر دار الكتاب العربى، قدّم له و وضع هوامشه و فهارسة راجى الأسمر، الطبعة الثانية ١٤١٨هـ، ١٩٩٨م.
٣٢. شرح ديوان الحماسة لأبى تمام، الخطيب التبريزى، دارالكتب العلمية، بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، ١٤٢١هـ ٢٠٠٠م.
٣٣. شرح ديوان الحماسة المرزوقى، نشره أحمد أمين، عبدالسلام هارون، دارالجيل، بيروت، الطبعة الأولى، ١٤١١هـ، ٢٩٩١م.
٣٤. شرح ديوان سقط الزند، ابوالعلاء المعرى، منشورات دار مكتبة الحياة، بيروت، لبنان، ١٤٠٧هـ، ١٩٩٨م.
٣٥. شرح ديوان المتنبى، وضعه عبدالرحمن البرقوقى، الناشر، دارالكتاب العربى، بيروت، لبنان.
٣٦. شعراء النصرانية، الأب لويس شيخو، منشورات دارالمشرق، بيروت الطبعة الخامسة، ١٩٩٩م.

۳۷. شعر عبدالله بن معاویه ، ابن عبدالله بن جعفر بن أبی طالب ، جمعه عبدالحمید الراضی ، مؤسسة الرسالة ، الطبعة الثانية ، ۱۴۰۲هـ ، ۱۹۸۲م .
۳۸. العقد الفريد ، احمد بن محمد بن عبد ربه الأندلسی ، دار احیاء التراث العربی ، بیروت ، لبنان ، الطبعة الثانية ۱۴۱۶هـ ، ۱۹۹۶م .
۳۹. طبقات الشافعية الكبرى ، عبدالوهاب بن علی عبدالکافی السبکی ، تحقیق محمود محمد الطناحی ، عبدالفتاح محمد الحلو .
۴۰. طبقات فحول الشعراء ، محمد بن سلام الجمحی ، قرأه و شرحه أبوفهر محمود محمد شاکر ، الناشر دار المدني بجدد .
۴۱. عیون الأخبار ، عبدالله بن مسلم بن قتیبة الدینوری ، شرحه و ضبطه و علّق علیه و قدم له و ربّ فهارسه ، الدكتور یوسف الطویل ، دارالکتب العلمیة ، بیروت ، لبنان ، الطبعة الثالثة ، ۲۰۰۳م ، ۱۴۲۴هـ
۴۲. فرائد الخرائد فی الأمثال ، یوسف بن طاهر الخوئی ، تحقیق :الدكتور عبدالرزاق حسینی، دارالنفاّس ، الطبعة الأولى ، ۱۴۲۰هـ ، ۲۰۰۰م .
۴۳. الكامل ، محمد بن یزید المبرد ، حققه و علّق علیه و صنعَ فهارسه : الدكتور محمد أحمد الدالی ، مؤسسة الرسالة ، الطبعة الثالثة ، ۱۴۱۸هـ ، ۱۹۹۷م .
۴۴. کتاب الاختیارین ، المفضلیات و الأصمعیات ، الأخفش الأصغر ، تحقیق : الدكتور فخرالدین قباوة ، دارالفکر ، دمشق، سوریه ، الطبعة الأولى ، ۱۴۲۰هـ ۱۹۹۹م .
۴۵. کتاب الصناعتین ، الكتابة و الشعر ، أبوہلال الحسن بن عبدالله بن سهل العسکری ، تحقیق : علی محمد البجاوی ، محمد أبو الفضل ابراهیم ، المكتبة العصرية ، صیدا ، بیروت ، ۱۴۱۹هـ ، ۱۹۹۸م .

٤٦. المستطرف فی کل فنّ مستطرف ، محمد بن أحمد بن منصور الإشبیهی ، عنی بتحقیقه ابراهیم صالح ، دارصادر ، بیروت ، الطبعة الأولى ، ١٩٩٩ م .
٤٧. معاهد التنزیص علی شواهد التلخیص ، عبدالرحیم بن أحمد العباسی ، حقه ، و علی حواشیه وصنع فهارسه محمد محیی الدین عبدالحمید ، عالم الکتب ، بیروت ، ١٣٦٧هـ ، ١٩٤٧ م .
٤٨. معجم الأدباء ، شهاب الدین أبی عبدالله یاقوت بن عبدالله الرومی الحموی ، حقه و ضبط نصوصه و أعدّ حواشیه و قدم له :الدكتور عمر فاروق الطباع ، مؤسسة المعارف ، بیروت ، لبنان ، الطبعة الأولى ، ١٤٢٠هـ ، ١٩٩٩ م .
٤٩. المنتخب من دیوان العرب ، خیرالدین شمسی باشا ، دارالبشائر ، دمشق ، الطبعة الأولى ، ١٤٢١هـ ، ٢٠٠٠ م .
٥٠. الوافی بالوفیات ، صلاح الدین خلیل بن ایبک الصفدی ، تحقیق و اعتناء : أحمد الأرنؤوط ، ترکی مصطفی ، دارحیاء التراث العربی ، بیروت ، لبنان ، الطبعة الأولى ، ١٤٢٠هـ ، ٢٠٠٠ م .
٥١. وفيات الأعیان و أبناء أبناء الزمان ، شمس الدین أحمد بن محمد بن أبی بکرین خلکان ، حققة الدكتور إحسان عباس ، دارالثقافة ، بیروت ، لبنان .
٥٢. یتیمة الدهر فی محاسن أهل العصر ، أبو منصور عبدالملک الثعالبی النیسابوری ، شرح و تحقیق : الدكتور مفید محمد قمیحة ، دارالکتب العلمیة ، بیروت ، لبنان ، الطبعة الأولى ، ١٤٠٣هـ ١٩٨٣ م .